**پیشگفتار**

**جابر از پیامبر پرسید: آیا شیعه از وجود قائم در مدت غیبتش بهره‌مند می‌شود؟ پیامبر فرمود:«آری قسم به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث گردانیده، آنها از وجود او منتفع می‌شوند و از نور ولایتش در طول غیبت طلب روشنی می‌کنند، چنانکه از آفتاب پشت ابر استفاده می‌کنند.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳ ص ۸۴۶)**

خدا را سپاسگزاریم که پس از گذشت پنج ماه از شروع چاپ کتابهای مناسبتی در کانون یاس کبود، توفیق را یارمان کرد تا با تمام سختیها ، مشکلات و کاستی ها، کتابچه «خورشیدعالمتاب» را به مناسبت ایام ربیع الاول و ربیع الثانی، خدمت ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) تقدیم نماییم؛ امید است که ذاکرین محترم مارا از انتقادات و پیشنهادات سازنده خود بهره مند سازند .

این کتاب شامل 3 بخش کلی میباشد:

* متون تاریخی ، که دارای پنج فصل میباشد:

1. خورشید یازدهم
2. مهدى(عليه السلام) درمنابع اهل سنت
3. رحمت للعالمین
4. رئیس مذهب
5. اخت الرضا(عليها السلام)

* اشعار منتخب، که دارای شش فصل میباشد:

1. شهادت امام حسن عسگری(عليه السلام)
2. تاجگذاری امام زمان(عليه السلام)
3. میلاد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)
4. میلاد امام صادق(عليه السلام)
5. ولادت امام حسن عسگری(عليه السلام)
6. وفات حضرت معصومه(عليها السلام)

* گلچین مجالس ربیع الاول و ربیع الثانی، که شامل چهار فصل میباشد :

1. شهادت امام حسن عسگری(عليه السلام)
2. میلاد پیامبر و امام صادق(عليهما السلام)
3. ولادت امام حسن عسگری(عليه السلام)
4. وفات حضرت معصومه(عليها السلام)

لازم به ذکر است :

* بخش متون با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است .
* بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است .
* همچنین قسمت گلچین مجالس ، از شعر ، روضه ، سبکهای سینه زنی و مولودی ...که توسط مداحان اهل بیت (علیهم السلام)در ماه ربیع سال گذشته اجرا گردیده ،گردآوری شده است.
* متن جزوه به ترتیب مناسبتهای ماه صفرالمظفر میباشد

**نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:**

1. هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:

* دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون مناسبتهای ماه ربیع
* در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه های اجرا شده مناسبتهای این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت(علیهم السلام)
* دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبکهایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده
* دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد

1. اشعارضعیف، متوسط و قوی، به صورت توأمان دراین مجموعه ملاحظه خواهدشد.
2. صوت برخی از اشعار ـ برای آشنایی ذاکرین محترم ـ در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی ، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.
3. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام ، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند ، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیة عزیزانی که مارا از نقطه نظرات خود بهره مند می سازند ، پیشاپیش تشکر و قدردانی می نماییم.

**گروه جزوات فوق برنامه**

**کانون مداحان ياس كبود**

**بخش اول ـ متون تاریخی**

**فصل اول ـ خورشید یازدهم**

**طلوع یازدهمین خورشید**

بنا به نقل مرحوم کلینی در ماه رمضان یا ربیع الآخر 232ه. ق چشم به جهان گشود و 28سال زندگی کرد. ابن خلّکان تولد ایشان را روز پنجشنبه یکی از ماههای سال 231 ه.ق دانسته و قول دیگری نیز که ششم ربیع الآخر از سال 232 باشد، نقل کرده است. مسعودی سن آن حضرت را به هنگام شهادت 29 سال دانسته است ، بنابراین او باید تولد آن حضرت در سال 231 را معتبر دانسته باشد ، على بن عیسى اربلى تولد حضرت را در سال 231 دانسته‏است .[[1]](#footnote-1)

**از صلب پاکان**

پدرش امام دهم، حضرت هادى (علیه السلام) ومادر والا مقامش به نامهای حدیث، سلیل و سوسن یاد شده است . وی زنی لایق و صاحب فضیلت بود، در فضیلت او همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکرى(علیه السلام) پناهگاه و نقطه اتّکاى شیعیان در آن مقطع زمانى بسیار بحرانى و پر اضطراب بود ، امام هادى(علیه السلام) در شأن ایشان فرمود: سلیل به معنای دور از هر آفت، پلیدى و آلودگى است. [[2]](#footnote-2)

**نامها والقاب امام حسن عسکری (علیه السلام)**

نامی که برای این مولود انتخاب گردید همتای نام جد بزرگوارش امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود ، حسن به معنای نیکو وصاحب جمال میباشد و کنیه‌ مشهورش ابا محمد و ابن الرّضا(کنیه‌ای بوده که امام جواد و امام عسکری(علیه السلام) هر دو با آن مشهور شده بودند) است.

**مشهورترین القاب امام حسن عسکری (علیه السلام)**

1. عسکری :به معنای سپاه ولشکر،از آنجا که پیشواى یازدهم به دستور خلیفه عباسى در سامراء، در محله عسکر(محل سکونت نظامیان ) سکونت اجبارى داشت، به همین جهت عسکرى نامیده مى‏شود.[[3]](#footnote-3)
2. زکّی به معنای طاهر وپاک
3. الصّامت به معنای ساکت ،خاموش وآرام ؛ کسی که چهل بار به مکه رفته باشد
4. الرّفیق به معنای همراه ودوست، یاری کننده
5. هادی به معنای راهنما ومرشد وهدایت کننده
6. تقی به معنای پرهیزگار
7. مرضى به معنای خشنود و مورد رضایت
8. سراج: به معنای آفتاب است[[4]](#footnote-4)

**دوران کودکی امام حسن عسکری(علیه السلام)**

با تولد امام حسن عسکری (علیه السلام) ،شور و نشاط ساکنان شهر مدینه و خانه با صفای امام هادی(علیه السلام) را فرا گرفت. اما متأسفانه این شور و شادی بعد از مدتی به حزن و اندوه خاندان علوی تبدیل شد ، متوکل و درباریان فاسد که نفوذ علمی و معنوی امام هادی علیه‏السلام را در شهر مدینه می‏دیدند به وحشت افتاده و برای حفظ قدرت ظاهری خود دستور حرکت امام علیه‏السلام را به دیار غربت عراق صادر کردند ، امام هادی(علیه السلام) به همراه فرزند عزیزش امام عسکری(علیه السلام) در سال یا 233یا234 ه. ق از شهر مدینه حرکت و به شهر سامراء ، مرکز حکومت خلیفه عباسی وارد شد . امام حسن عسکری (علیه السلام) به همراه پدر بزرگوار خود، در یکی از محله‏های سامراء که به نام‏«العسکر»یا«العسکرى‏» نامیده مى‏شد ساکن شدند یعنى محلى که در واقع پادگان بود، تا ایشان به طور مرتب تحت نظر باشند .[[5]](#footnote-5)

**برای بازی آفریده نشده ایم**

امام عسکرى(علیه السلام) در دوران کودکى شاهد اهانتهاى متوکل عباسى به پدر بزرگوارش امام هادى(علیه السلام) بود، در ایام کودکی ایشان ، شخصی آن حضرت را دید که ایستاده است و بازی نمی‌کند و دیگر کودکان به بازی مشغولند، پنداشت بازی نکردن آن گرامی برای اسباب بازی است که سایر کودکان دارند و او ندارد ، به امام عرض کرد: برایت اسباب بازی بخرم؟ تا با کودکان دیگر به بازی بپردازی؟ امام فرمود: «ما للعب خلقنا» ما برای بازی آفریده نشده‏ایم ، آن فرد پرسید: پس برای چه آفریده شده‏ایم؟ امام فرمود: «للعلم و العباده » برای علم و عبادت؛ آن فرد پرسید: از کجا چنین می‏گویی؟ امام فرمود: از کلام خدای عزیز و جلیل، که در قرآن می‏فرماید: «افحسبتم انّما خلقناکم عبثاً و انّکم الینا لا ترجعون» آیا می‏پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‏گردید؟آن شخص گفت : شما هنوز کوچک هستید و به سن بلوغ نرسیده‌اید ، کودک با کلامی دلنشین پاسخ داد: مادرم را دیدم که می‌خواست آتش روشن کند ، او هیزمهای کوچک را در اجاق گذاشت و آتش زد، سپس هیزمهای بزرگ را در روی آنها گذاشت تا آتش بگیرند!آن شخص که از دانایی کودک در حیرت بود، پرسید: نام تو چیست؟ـ حسن عسکری(علیه السلام) ـ[[6]](#footnote-6)

**امام در نظردشمنان**

دیدگاه احمدبن خاقان وزیر دربار عبّاسى در مورد امام حسن عسکری(علیه السلام): اگر چه او خود سرِ دشمنى باعلویها را داشت و در گرفتار کردن آنها مى‏کوشید اما در وصف آن حضرت‏چنانکه در روایت کلینى آمده گفته است : در سر من راى، هیچ یک از علویان را ندیدم و نشناختم که بمانند حسن بن على بن محمد بن رضا(علیه السلام) باشد ؛ در آرامش ، وقار ، پارسایى ، نجابت و بزرگوارى در نزد خاندانش و سلطان و تمام بنى‏هاشم نام کسى را بهتر از او نشنیدم ، آنان وى را بر سالخوردگان خود مقدم مى‏داشتند و همواره بر امیران ، وزیران ، نویسندگان مقدم داشته مى‏شد. از هیچ یک از بنى‏هاشم ، امیران ، نویسندگان ، قاضیان ، فقیهان و سایر مردمان درباره وى نپرسیدم جز آن که پى‏بردم آن حضرت در نزد مردم در غایت تجلیل و تعظیم و در جایگاهى والا قرار دارد و همه درباره او به نیکى یاد مى‏کنند و او را بر اهل بیت و مشایخش مقدم مى‏دارند. هیچ کس از دوستان و دشمنان آن حضرت را ندیدم جز آن که به نیکویى درباره آن حضرت سخن مى‏گفتند و او را مى‏ستودند. [[7]](#footnote-7)

**امام و راهب نصرانی**

راهب دیرالعاقول که از بزرگان مسیحیت و داناترین آنها بود، هنگامی که کرامات امام حسن عسکری(علیه السلام) را شنید ودید با دست مبارک آن حضرت اسلام اختیارکرد، لباس نصرانیت رااز تن بیرون آورد و لباس سفیدی بر تن نمود و زمانی که پزشک معروف بختیشوع از او درباره دست برداشتن از دینش و مسیحیت پرسید، در جواب گفت: او را همچون مسیح و مانند اویافتم، لذابه دست اومسلمان شدم .[[8]](#footnote-8)

**معتمد عباسی در باره امام چه میگوید؟**

نقل شده است که هنگام شهادت امام هادی (علیه السلام) جعفربن علی برادر امام حسن عسکری (علیه السلام) که فردی گناهکار وشراب خوار بود از معتمد درخواست کرد که او را به امامت نصب کند و مقام برادرش امام عسکری(علیه السلام) را بعد از ایشان به او واگذار نماید ، معتمد گفت: «منزلت و مقام برادرت مربوط به ما نمی‏شود بلکه «انّما کانت باللّه عزّ و جلّ» ـ فقط از طرف خداوند عزیز و جلیل است ـ ما هر چند در نابودی و پایین آوردن مقام آنها تلاش کردیم خداوند از این کار اباء نمود و هر روز بر مقام و رفعت آنها از طریق حفظ و نگهداری و نیکو سکوت کردن و از طریق (افزودن) علم و عبادت آنها ، افزود، ، امّا اگر تو در نزد شیعیان برادرت منزلت و مقام او را داری، نیازی به ما نداری و اگر از چنان منزلتی برخوردار نیستی و آن اوصافی را که برادرت دارد دارا نیستی، از ما در این رابطه کاری ساخته نیست. [[9]](#footnote-9)

**زندانبانان حضرت**

خلیفه عباسی به صالح بن وصیف توصیه کرد که در حبس به امام حسن عسکری(علیه السلام)سخت گیرد، صالح گفت: چه کنم؟ من او را به دست دو نفر که بدترین اشخاص است سپرده‏ام بنام علی بن یارمش و دیگری افتامش ولی بعد از مدّتی این دو نفر اهل نماز و روزه شده‏اند و به مقاماتی دست یافته‏اند، پس آن دو را احضار کردند و مورد ملامت قرار دادند که چرا بر امام حسن عسکری(علیه السلام)سخت نمی‏گیرید؟ گفتند: چه کنیم و چه بگوییم در حق مردی که روزها را روزه می‏گیرد و شب‏ها را تا صبح مشغول عبادت است... و هر وقت به ما نظر می‏افکند بدن ما می‏لرزد چنان که مالک نفس خود نیستیم و نمی‏توانیم خود را نگهداریم، خلیفه وقتی سخنان آن دو را شنید، با ذلّت از نزد صالح برگشت.[[10]](#footnote-10)

**سفارش به عبادت**

آن حضرت به هنگام نماز از هر کاری دست می‏کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی‏داشت ، ابوهاشم جعفری در این مورد می‏گوید: روزی به محضر امام یازدهم مشرف شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز رسید، امام نوشته را کنار گذاشته و به نماز ایستاد... [[11]](#footnote-11) حضرت عسکری‏(علیه السلام) همواره در مورد سجده‏های طولانی به شیعیانش توصیه کرده و می‏فرمود: «اوصیکم بتقوی الله والورع فی دینکم والاجتهاد لله . . . وطول السجود» ـ شما را به پارسایی، پرهیزگاری در دینتان و تلاش برای خدا . . . و انجام سجده‏های طولانی سفارش می‏کنم ـ [[12]](#footnote-12)

**ترویج فرهنگ صرفه جویی**

محمد بن حمزه سروری می‏گوید: توسط ابوهاشم جعفری - که با هم دوست‏بودیم - نامه‏ای به محضر امام عسکری (علیه السلام) نوشته و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید ، وقتی که جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشته بود«مات ابن عمک یحیی بن حمزة و خلف ماة الف درهم و هی واردة علیک، فاشکرالله و علیک بالاقتصاد و ایاک و الاسراف، فانه من فعل الشیطنة» ـ پسر عمویت‏یحیی‏بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم ارث باقی گذاشت و این درهم‏ها به تو ارث می‏رسد ، پس خدا را سپاسگزاری کن و بر تو باد به میانه روی، و از اسراف بپرهیز که اسراف از رفتارهای شیطانی است ـ بعد از چند روزی، پیکی از شهر حران آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد ، من با خواندن نامه‏ای که بین آن اسناد وجود داشت متوجه شدم که پسرعمویم یحیی‏بن حمزه دقیقا همان روزی فوت کرده است که امام (علیه السلام) آن خبر را به من داد ، به این ترتیب از تنگدستی و فقر رهایی یافته و بعد از ادای حقوق الهی و احسان به برادرهای دینی‏ام، طبق دستور امام (علیه السلام) زندگی خود را بر اساس میانه روی تنظیم و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمودم، به این ترتیب زندگی ام سامان یافت در حالی که در گذشته فردی مبذر و اسراف کار بودم. [[13]](#footnote-13)

**خلفاى ستمگر دوران امام**

خلفایى که همزمان با امامت‏حضرت عسکرى(علیه السلام)قدرت را در دست‏داشتند، عبارتند از:

1. متوکل بیش از چهارده سال (232- 247)
2. منتصر فرزند متوکل نه ماه (247- 248)
3. مستعین فرزند متوکل سه سال و اندى (248- 252)
4. معتز فرزند متوکل حدود چهار سال (252- 255)
5. مهتدى یازده ماه (255- 256)
6. معتمد فرزند متوکل بیست وسه سال (256- 279(

**لحظات آخر**

ابوسهل می‏گوید: در محضر امام عسکرى(علیه السلام) بودم که امام به خادم خود فرمود مقداری آب بجوشاند ، پس از آنکه آماده شد مادر حضرت حجت(عج) آن را برای امام آورد، همین که خواست قدح را به دست آنجناب بدهد و حضرت بیاشامد دست مبارکش لرزید و قدح به دندانهای نازنینش خورد ، قدح را بر زمین گذاشت و به خادم خود فرمود: داخل آن اتاق می‏شوی و کودکی را به حال سجده می‏بینی، او را نزد من بیاور. خادم گفت: من وارد اتاق شدم ، ناگاه چشمم به کودکی افتاد که سر به سجده نهاده بود و انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده بود به ، آن گرامی سلام کردم آن حضرت نماز و سجده را مختصر کرد ، پس از پایان نماز عرض کردم که آقای من می‏فرماید شما نزد او بروید ، در همین هنگام مادر بزرگش آمد و دستش را گرفت و نزد پدر برد. چون آن کودک به محضر امام حسن عسکرى (علیه السلام) رسید سلام کرد، بر چهره‏اش نگاه کردم دیدم که رنگ چهره مبارکش روشنایی و تلألؤ دارد ، موی سرش به هم پیچیده و مجعد است و ما بین دندانهایش گشاده است ، همین که امام حسن(علیه السلام) نگاهش به فرزند افتاد گریست و فرمود: ای سید اهل‏بیت من مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خویش می‏روم ؛ آن کودک قدح آب جوشانیده را به دست خویش گرفت و بر دهان پدر گذاشت و او را سیراب کرد ، آنگاه فرمود: مرا آماده کنید که می‏خواهم نماز بخوانم، سپس روی به فرزند کرد و فرمود: پسرم بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجّت خدا  بر روی زمین و تویی پسر من و منم پدر تو و تویی (م ح م د) بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب و پدر توست رسول‏خداص و تویی خاتم ائمة طاهرین ، نام تو همنام رسول خدا است و این عهدی است به من از پدرم و پدران طاهرین تو و در همان هنگام به شهادت رسید.[[14]](#footnote-14)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل دوم ـ مهدى(عليه السلام) درمنابع اهل سنت**

مهدويت و اعتقاد به وجود مهدى ـ عجل الله تعالى فرجه ـ و ظهور او، اختصاص به مذهب تشيّع ندارد، بلكه محدثان بزرگ اهل سنت نيز احاديث مربوط به آن حضرت را از طريق گروه بسيارى از صحابه و تابعين در كتابهاى خويش نقل كرده‏اند، به طوريكه گذشته از كتب شيعه، كتب و آثار ديگر مذهب اسلامى (حنفى، شافعى، مالكى و حنبلى) نيز از روايات نبوى كه درباره مهدى و ظهور او رسيده، سرشار است. بر اساس پژوهش برخى از محققان بزرگ، محدثان اهل سنت احاديث مربوط به حضرت مهدى را از 33 نفر از صحابه پيامبر اسلام در كتب خود نقل كرده‏اند[[15]](#footnote-15) ؛ تعداد 106 نفر از مشاهير علماى بزرگ اهل سنت، اخبار ظهور امام غايب را در كتابهاى خود آورده‏اند[[16]](#footnote-16) ؛ و 32 نفر از آنان مستقلاً درباره حضرت مهدى كتاب نوشته‏اند.[[17]](#footnote-17)

احاديث نبوى پيرامون حضرت مهدى ـ عجل الله تعالى فرجه ـ و صفات و علائم ايشان در كتابها و منابع قديم اهل سنت به قدرى زياد است كه دانشمندان علم حديث و حافظان بزرگ سنّى، احاديث مربوط به مهدى را «متواتر» دانسته‏اند.[[18]](#footnote-18)

بر اساس يك بررسى اجمالى، تعداد 17 نفر از دانشمندان بزرگ اهل سنت، به «متواتر» بودن احاديث مهدى در كتابهاى خود، تصريح كرده‏اند[[19]](#footnote-19) . بى مناسبت نيست در اينجا، به عنوان نمونه، سخنان چند تن از مشاهير علماى سنّى را در اين زمينه از نظر خوانندگان محترم بگذارانيم:

* «شيخ محمد صبّان» مى‏نويسد: «اخبار متواترى از پيامبر نقل شده مبنى بر اينكه مهدى (سرانجام) قيام مى‏كند و اينكه او از خاندان پيامبر است و زمين را پر از عدل و داد خواهد كرد...»[[20]](#footnote-20) .
* شيخ منصور على ناصف، از علماى بزرگ و معاصر «الأزهر» و مؤلف كتاب «التاج الجامع للأُصول»[[21]](#footnote-21) ، مى‏نويسد: در ميان دانشمندان گذشته و امروز مشهور است كه در آخر الزمان به حتم و يقين مردى از اهل بيت پيامبر كه نام او مهدى است، ظهور خواهد كرد. او بر همه كشورهاى اسلامى تسلّط خواهد يافت. مسلمانان، همه پيرو او خواهند شد، او در ميان آنان به عدالت رفتار مى‏كند، و دين را قوّت مى‏بخشد.
* ابن ابى الحديد يكى از متتبع‏ترين علماى اهل سنت، در اين زمنيه مى‏نويسد: «تمامى فرق اسلامى، اتفاق نظر دارند كه عمر دنيا و تكليف (بشر به اجرای احكام الهى)، پايان نمى‏پذيرد مگر پس از ظهور مهدى»[[22]](#footnote-22).

**بيانيه رابطة العالم الإسلامى**

اين بحث را با نقل بيانيّه رسمى «رابطة العالم الإسلامى»، كه از بزرگترين مراكز وهابيّت بوده و مقرّ آن در مكه است، به عنوان يك سند زنده بر اعتقاد عموم مسلمانان به موضوع مهدويّت ادامه می دهیم. يكى از جهات اهميّت اين بيانيه اين است كه نشان مى‏دهد: تندروترين گروهها در ضديت با شيعه ـ يعنى وهابيان ـ نيز اين موضوع را پذيرفته‏اند، نه تنها پذيرفته‏اند بلكه به طور جدّى از آن دفاع مى‏كنند و آن را از عقايد قطعى و مسلّم اسلامى مى‏شمارند و اين، به خاطر كثرت دلائل و اسناد اين موضوع است. به علاوه اين مركز، به عنوان يك مركز جهانى و روابط بين ملل اسلامى فعاليّت مى‏كند.

در هر صورت در سال 1976.م شخصى به نام «ابو محمد» از كشور «كنيا» سؤالى درباره ظهور مهدى منتظر از «رابطة العالم الإسلامى» كرده است. دبير كل اين مركز در پاسخى كه براى او فرستاده، ضمن ياد آورى اين نكته كه «ابن تيميه» (مؤسس مذهب وهابيّت) نيز احاديث مربوط به مهدى را پذيرفته، متن رساله كوتاهى را كه پنج تن از علماى معروف كنونى حجاز در اين زمينه تهيه كرده‏اند، براى او ارسال داشته است. در اين رساله پس از ذكر نام حضرت مهدى و محل ظهور او يعنى مكّه چنين آمده است:

به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار كفر و ستم، خداوند به وسيله او (مهدى) جهان را پر از عدل و داد مى‏كند، همان گونه كه از ظلم و ستم پر شده است. او آخرين خلفاى راشدين دوازده گانه است كه پيامبر در كتب صحاح از آنها خبر داده است. احاديث مربوط به مهدى را بسيارى از صحابه پيامبر نقل كرده‏اند.

بنابراين، اعتقاد به ظهور مهدى (بر هر مسلمانى) واجب بوده و جزء عقايد اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بى خبر يا بدعتگذار، آن را انكار نمى‏كنند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل سوم ـ رحمت للعالمین**

**تاریخ ولادت**

عموم سيره نويسان اتفاق دارند كه تولد پيامبر گرامى در عام الفيل سال 570 ميلادى بوده است. اكثر محدثان و مورخان بر اين قول اتفاق دارند كه تولد پيامبر در ماه‏«ربيع الاول‏» بوده ولى در روز تولد او اختلاف دارند. معروف ميان محدثان شيعه اينست كه آن حضرت در هفدهم ماه ربيع الاول ، روز جمعه و پس از طلوع فجر چشم به دنيا گشود ولی مشهور ميان اهل تسنن اينست كه ولادت آن حضرت در روز دوشنبه دوازدهم همان ماه اتفاق افتاده است.[[23]](#footnote-23)

**حوادث شب ولادت**

در شب میلاد رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاقات مختلفی رخ داد که برخی از آنها به شرح زیر است:

* همه بتها در صبح آن شب به رو در افتاد
* ايوان كسرى در آن شب شكست‏ و چهارده كنگره آن فرو ريخت
* درياچه ساوه که برخی آن را می پرستیدند خشك شد
* وادى سماوه که صحرایی بی آب و علف بود پر از آب شد
* آتشكده‏هاى فارس كه هزار سال بود خاموش نشده بود در آن شب خاموش گرديد
* فرداى آن شب تخت هر پادشاهى ‏سرنگون گرديد و خود آنها لال گشتند
* كاهنان دانش خود را از دست دادند و سحر جادوگران باطل گرديد [[24]](#footnote-24)

**موعد ولادت**

آمنه می گوید: وقتی فرزندم بر زمين قرار گرفت دستهاى‏ خود را بر زمين گذارد و سر به سوى آسمان بلند كرد و بدان ‏نگريست، شنيدم گوينده‏اى ‏مى‏گفت: ای آمنه تو سرور انسانها را به دنیا آوردی، نام او را محمد بگذار. آنگاه او را نزد عبد المطلب بردند و آنچه را مادرش آمنه گفته‏ بود به عبد المطلب گزارش دادند، عبد المطلب او را در دامن‏ گذارده گفت :

**الحمد لله الذى اعطانى هذا الغلام الطيب الاردان قد ساد فى المهد على الغلمان**

ـ ستايش خدائى را كه به من عطا فرمود اين فرزند پاك و خوشبو را كه در گهواره سرور همه پسران است. ـ

ابليس در آن شب ياران خود را به يارى‏طلبيد و چون اطرافش جمع شدند به او گفتند: چه چيز تو را به هراس و وحشت افكنده؟ گفت: واى بر شما از سر شب تا به حال اوضاع آسمان و زمين را دگرگون مى‏بينم و به طور قطع در روى زمين اتفاق تازه و بزرگى رخ داده كه از زمان ولادت عيسى ‏بن مريم تا كنون سابقه نداشته، اينك بگرديد و ببينيد اين اتفاق‏چيست؟ آنها پراكنده شدند و برگشتند و اظهار داشتند: ما كه چیز تازه‏اى ‏نديديم . ابليس گفت: اين كار شخص من است آنگاه در دنيا به جستجو پرداخت تا به مكه رسيد، مشاهده كرد فرشتگان اطراف مکه را گرفته‏اند، خواست وارد حرم شود كه فرشتگان مانع ورود او شدند، به سمت غار حرا رفت ، كه جبرئيل بر او نهيب زد: برو اى دور شده از رحمت‏حق!

ابليس گفت: اى جبرئيل ‏از تو سؤالى دارم؟ از ديشب تا كنون چه تازه‏اى در زمين رخ‏ داده؟

جبرئيل پاسخ داد: حضرت محمد ـ صلى الله عليه و آله ـ به دنيا آمده.

شيطان پرسيد: مرا در او بهره‏اى هست؟ گفت: نه.

ـ پرسيد: در امت او چطور؟

ـ گفت: آرى. ابليس كه اين سخن را شنيد گفت: خشنود و راضيم. [[25]](#footnote-25)

**وجه تسمیه**

گروهى از یهود به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و سوال كردند: به چه سبب تو را محمد و احمد و ابوالقاسم و بشیر و نذیر و داعى نامیده‌اند؟فرمود كه: مرا "محمد" نامیدند زیرا كه در زمین ستایش شده‌ام؛ و "احمد" نامیدند براى آن كه مرا در آسمان ستایش مى‌كنند ، "ابوالقاسم" نامیدند براى آن كه حق تعالى در قیامت، بهشت و جهنم را به سبب من قسمت می نماید، پس هر كه كافر شده و به من ایمان نیاورده است از گذشتگان و آیندگان به جهنم می فرستد و هر كه به من ایمان آورد و پیغمبرى مرا اقرار نماید، داخل بهشت می شود؛ مرا "داعى" خوانده است براى آن كه مردم را دعوت می كنم به دین پروردگار خود؛ مرا "نذیر" خوانده است براى آن كه هر كس مرا نافرمانى كند او را از آتش می ترسانم؛ و "بشیر" نامیده است براى آن كه مطیعان خود را به بهشت بشارت می دهم.**[[26]](#footnote-26)**

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل چهارم ـ رئیس مذهب**

نام پيشواى ششم «جعفر»، كنيه‏اش «ابوعبدالله»، لقبش«صادق»، پدر ارجمندش امام باقر(علیه السلام) و مادرش «ام فروه» مى‏باشد.او در هفدهم ربيع الاول سال 83 هجرى در مدينه چشم به جهان گشود و در سن 65 سالگى در سال 148هجرى ديده از جهان فرو بست و در قبرستان معروف"بقيع" در كنار مرقد پدر بزرگوارش به خاك سپرده شد.

**خلفاى معاصر حضرت**‏

امام صادق(علیه السلام) در سال 114 به امامت رسيد. دوران امامت او مصادف بود با اواخر حكومت امويان كه در سال 132 به عمر آن پايان داده شد و اوايل حكومت عباسيان كه از اين تاريخ آغاز گرديد.

امام صادق(علیه السلام) از ميان خلفاى اموى با افراد زير معاصر بود:

1. هشام بن عبدالملك (105ـ125ه'ق).
2. وليد بن يزيد بن عبدالملك (125ـ126).
3. يزيد بن وليد بن عبدالملك(126).
4. ابراهيم بن وليد بن عبدالملك (70روز از سال 126).
5. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار(126ـ132).

و از ميان خلفاى عباسى نيز معاصر بود با:

1. عبداللّه بن محمد مشهور به سفاح (132ـ137).
2. ابو جعفر مشهور به منصور دوانيقى (137ـ158).

**عظمت علمى امام صادق (علیه السلام)**

در باب عظمت علمى امام صادق(علیه السلام) شواهد فراوانى وجود دارد و اين معنا مورد قبول دانشمندان تشيع و تسنن است. فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمى آن حضرت سر تعظيم فرود مى‏آوردند و برترى علمى او را مى‏ستودند.

«ابوحنيفه»، پيشواى مشهور فرقه حنفى، مى‏گفت: من دانشمندتر از جعفر بن محمد نديده‏ام.[[27]](#footnote-27)

«مالك»، پيشواى فرقه مالكى مى‏گفت: مدتى نزد جعفر بن محمد رفت و آمد مى‏كردم، او را همواره در يكى از سه حالت ديدم: يا نماز مى‏خواند يا روزه بود و يا قرآن تلاوت مى‏كرد، و هرگز او را نديدم كه بدون وضو حديث نقل كند[[28]](#footnote-28) در علم و عبادت و پرهيزگارى، برتر از جعفر بن محمد هيچ چشمى نديده و هيچ گوشى نشنيده و به قلب هيچ بشرى خطور نكرده است[[29]](#footnote-29). شيخ (مفيد) مى‏نويسد: به قدرى علوم از آن حضرت نقل شده كه زبانزد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و از هيچ يك از افراد خاندان او، به اندازه او علم و دانش نقل نشده است.[[30]](#footnote-30)

«سيد امير على» با اشاره به فرقه‏هاى مذهبى و مكاتب فلسفى در دوران خلافت بنى‏اميه مى‏نويسد:

او پژوهشگرى فعال و متفكرى بزرگ بود، و با علوم آن عصر بخوبى آشنايى داشت و نخستين كسى بود كه مدارس فلسفى اصلى را در اسلام تأسيس كرد. در مجالس درس او، تنها، كسانى كه بعدها مذاهب فقهى را تأسيس كردند، شركت نمى‏كردند، بلكه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر مى‏شدند. «حسن بصرى»، مؤسس مكتب فلسفى «بصره» و «واصل بن عطاء» مؤسس مذهب معتزله، از شاگردان او بودند كه از زلال چشمه دانش او سيراب مى‏شدند.[[31]](#footnote-31)

**اوضاع سياسى، اجتماعى، فرهنگى عصر امام**

در ميان امامان، عصر امام صادق(علیه السلام) منحصر به فرد بوده و شرائط اجتماعى و فرهنگى عصر آن حضرت در زمان هيچ يك از امامان وجود نداشته است، زيرا آن دوره از نظر سياسى، دوره ضعف و تزلزل حكومت بنى اميه و فزونى قدرت بنى عباس بود و اين دو گروه مدتى در حال كشمكش و مبارزه با يكديگر بودند. از زمان هشام بن عبدالملك تبليغات و مبارزات سياسى عباسيان آغاز گرديد، و در سال 129 وارد مرحله مبارزه مسلحانه و عمليات نظامى گرديد و سرانجام در سال 132 به پيروزى رسيد. از آن‏جا كه بنى اميه در اين مدت گرفتار مشكلات سياسى فراوان بودند، لذا فرصت ايجاد فشار و اختناق نسبت به امام و شيعيان را (مثل زمان امام سجاد) نداشتند. عباسيان نيز چون پيش از دستيابى به قدرت در پوشش شعار طرفدارى از خاندان پيامبر و گرفتن انتقام خون آنان عمل مى‏كردند، فشارى از طرف آنان مطرح نبود. از اينرو اين دوران، دوران آرامش و آزادى نسبى امام صادق(علیه السلام) و شيعيان، و فرصت بسيار خوبى براى فعاليت علمى و فرهنگى آنان به شمار مى‏رفت.

**دانشگاه بزرگ جعفرى**

امام صادق(علیه السلام) با توجه به فرصت مناسب سياسى كه به وجود آمده بود، و با ملاحظه نياز شديد جامعه و آمادگى زمينه اجتماعى، دنباله نهضت علمى و فرهنگى پدرش امام باقر(علیه السلام) را پيش گرفت و حوزه وسيع علمى و دانشگاه بزرگى به وجود آورد و در رشته‏هاى مختلف علوم عقلى و نقلى آن روز، شاگردان بزرگ و برجسته‏اى همچون: هشام بن حكم، محمدبن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حيان و... تربيت كرد كه تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته‏اند .[[32]](#footnote-32)

هر يك از اين شاگردان شخصيتهاى بزرگ علمى و چهره‏هاى درخشانى بودند كه خدمات بزرگى انجام دادند. گروهى از آنان داراى آثار علمى و شاگردان متعددى بودند. به عنوان نمونه «هشام بن حكم» سى و يك جلد كتاب[[33]](#footnote-33) نوشته و «جابر بن حيان» نيز بيش از دويست جلد[[34]](#footnote-34) در زمينه علوم گوناگون بخصوص رشته‏هاى عقلى و طبيعى و شيمى (كه آن روز كيميا ناميده مى‏شد) تصنيف كرده بود كه به همين خاطر، به عنوان پدر علم شيمى مشهور شده است. كتابهاى جابر بن حيان به زبانهاى گوناگون اروپايى در قرون وسطى ترجمه گرديد و نويسندگان تاريخ علوم همگى از او به عظمت ياد مى‏كنند.

**وسعت دانشگاه امام صادق (علیه السلام)**

امام صادق(علیه السلام) با تمام جريانهاى فكرى و عقيدتى آن روز برخورد كرد و موضع اسلام و تشيع را در برابر آنها روشن ساخته برترى بينش اسلام را ثابت نمود. شاگردان دانشگاه امام صادق(علیه السلام) منحصر به شيعيان نبود، بلكه از پيروان سنت و جماعت نيز از مكتب آن حضرت برخوردار مى‏شدند. پيشوايان مشهور اهل سنت، بلاواسطه يا با واسطه، شاگرد امام بوده‏اند.

در راس اين پيشوايان، «ابوحنيفه» قرار دارد كه دو سال شاگرد امام بوده است. او اين دو سال را پايه علوم و دانش خود معرفى مى‏كند و مى‏گويد:«لولا السنتان لهلك نعمان»: اگر آن دو سال نبود،«نعمان» هلاك مى‏شد.[[35]](#footnote-35)

امام صادق(علیه السلام) هر يك از شاگردان خود را در رشته‏اى كه با ذوق و قريحه او سازگار بود، تشويق و تعليم مى‏نمود و در نتيجه، هر كدام از آنها در يك يا دو رشته از علوم مانند: حديث، تفسير، علم كلام، و امثال اينها تخصص پيدا مى‏كردند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل پنجم ـ اخت الرضا**

**چرا قم را "قم" گفتند؟**

رسول اکرم (ص) در شب معراج، مشاهده کرد که ابلیس در این سرزمین نشسته است فرمود: "قُم یا مَلعون؛ برخیز(واز اینجا برو) ای ملعون." از این رو اسم این سرزمین را "قم" نهادند. [[36]](#footnote-36)

**ملاقات جمعی از مردم قم ، با حضرت رضا(علیه السلام)**

اباصلت هروی می گوید: در خراسان در محضر امام رضا(علیه السلام) بودم، جمعی از مردم قم بر آن حضرت وارد شده سلام کردند و امام جواب سلام آنها را داد و با آنها بسیار گرم گرفت، آنها را به نزدیک خود خواند و به آنها فرمود:   
**" مَرحباً بِکُم وَ أهلاً، فَانتُم شیعتُنا حَقاً، فَسَیَأتی عَلَیکم یَوماً، تَزورونَ فیهِ تُربَتی، الا فَمَن زارَنی و هُوَ عَلی غُسلٍ خَرَجَ مِن ذُنوبهِ کَیَومٍ وَلَدتهَ اُمُّهُ»** ـ خوش آمدید، آفرین بر شما، شما به حق شیعیان ما هستید، بزودی روزی فرا می رسد که شما قبرم را در طوس زیارت می کنید، آگاه باشید! هرکس از شما شیعه، با غسل قبر مرا زیارت کند، آن چنان از گناه خارج می گردد که روز تولد از مادرش متولد شده است **ـ** [[37]](#footnote-37)

**پدرش به فدایش**

مرحوم آیت الله مستنبط از کتاب کشف اللَّئالی که نسخه خطی آن در کتابخانه شوشتری های نجف اشرف بوده است و تالیف دانشمند محقق صالح بن عرندس دانشمند قرن نهم هجری می باشد، چنین نقل می کند:

عصر امام کاظم (ع) بود، روزی جمعی از شیعیان برای دریافت پاسخ از سوال های خود، به مدینه وارد شدندتا به محضر امام کاظم (ع) برسند، آن حضرت در مسافرت بود، نظر به اینکه آنها ناگریز به مراجعت بودند پرسش های خود را نوشتند و به افراد خانواده امام کاظم (علیه السلام) تحویل دادندتا در سفر بعد به آن نائل شوند، مدتی بعد هنگام خداحافظی، دیدند حضرت معصومه(علیها السلام) پاسخ پرسش های آنها را نوشته و آماده کرده است، آنها شادمان شدند و آن پاسخ ها را دریافت کردند و به سوی وطن رهسپار شدند، در مسیر راه به امام کاظم (علیه السلام) برخورد نمودند و ماجرا را به عرض آن حضرت رساندند، امام کاظم (علیه السلام) آن نوشته را از آنها طلبید و مطالعه کرد، پاسخ های حضرت معصومه(علیه السلام) را درست یافت، سه بار فرمود: " فَداها أبُوها؛ پدرش به فدایش باد."[[38]](#footnote-38)

**حضرت معصومه در راه ایران و قم**

یك سال بعد از رفتن حضرت علی بن موسی الرضا ـ علیه السّلام ـ به سرزمین خراسان یعنی در سال 201 ه. ق حضرت معصومه ـ علیها السّلام ـ برای زیارت برادر از مدینه به مقصد خراسان حركت كرد ، چون آن حضرت با همراهانش وارد ساوه شد، بیمار و رنجور بود[[39]](#footnote-39) ؛ ایشان می‎دانست در آن نزدیكی شهری است به نام قم كه مردم آن از دوست‎داران اهل بیت هستند ، از این امر چنین استنباط می‎شود كه آوازه تشیع مردم قم و علاقه شدید ایشان به اهل بیت به مدینه هم رسیده بود. در هر حال، حضرت پرسید میان ما و قم چند فرسخ فاصله است؟ گفتند:ده فرسخ ، حضرت دستور حركت به سوی قم را صادر كردند ، چون خبر به آل سعد رسید با هم قرار گذاشتند كه از او درخواست كنند به قم بیاید ، از میان ایشان موسی بن خزرج بن سعد اشعری بیرون آمد و چون به شرف ملازمت حضرت فاطمه رسید زمام ناقه او را گرفت و به جانب شهر كشید و به در سرای خود فرود آورد .[[40]](#footnote-40)

**غسل و تدفین**

محل سرای موسی بن خزرج و حجره‎ای كه حضرت معصومه در آن به عبادت می‎پرداخته اكنون معین و زیارتگاه است ، گویا در این سخن اختلافی نباشد كه حضرت فاطمه معصومه ـ علیها السّلام ـ مدت هفده روز در آن محل توقف داشته و پس از آن رحلت فرموده است ؛ بعد از غسل دادن و كفن كردن و نمازگزاردن برجسد مطهر او، موسی بن خزرج آن حضرت را در زمینی در بابلان (همین محل فعلی) دفن كرد و بر سر تربت او سایه‎بانی درست كرد.

در روایت آمده است : چون حضرت فاطمه وفات یافت بعد از غسل و تكفین ، او را به مقبره بابلان بردند و در كنار سردابی گذاشتند ، آل سعد با یكدیگر اختلاف كردند كه چه كسی سزاوار است در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بگذارد و به خاك سپارد كه در این هنگام از جانب ریگستان دو سوار كه جلو دهان خود را بسته بودند بدان جا آمدند ، چون به جنازه فاطمه رسیدند از اسب پیاده شدند ، بر او نماز گذارده ، در سرداب رفتند و جسد مطهر او را دفن كردند و برهیچ كس معلوم نشد كه آن دو سوار كه بودند .[[41]](#footnote-41)

**تاریخ وفات حضرت معصومه (سلام الله علیها)**

مدارک متعددی وجود دارد که حضرت معصومه(سلام الله علیها) در سال 201 ه ق در قم، وفات نموده است[[42]](#footnote-42)، چنان که از کاشی کاری های اطراف حرم که از قرن ها پیش به جای مانده مرقوم شده است، ولی در مورد روز و ماه وفات آن حضرت، اختلاف است، که تا سه قول گفته شده است:

1. طبق پاره ای از مدارک، دهم ربیع الثانی بوده است.[[43]](#footnote-43)
2. مطابق بعضی از مدارک، دوازدهم ربیع الثانی بوده است. [[44]](#footnote-44)
3. و بر اساس مدرک دیگر، هشتم شعبان بوده است.[[45]](#footnote-45)

هیچ یک از سه قول، آن گونه که باید، مورد اطمینان نیست، ولی همان گونه که بعضی از بزرگان گفته اند: انصاف این است که برای جمع بین دو قول اول و دوم، برای بزرگداشت مقام آن بزرگ بانوی دو عالم جهان، سه روزـ 10 و11 و 12 ماه ربیع الثانی ـ را بعنوان سوگواری معصومیه، مراسم سوگواری برقرار کرد . از آنچه در بالا خاطر نشان شد نتیجه می گیریم که سن حضرت معصومه (س) هنگام وفات، در حدود 28 سال بوده است .

**تفسیر فرازی از زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) از زبان مرجع عالیقدر آیت الله مکارم شیرازی**

در آخر زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها عرض مى‎كنیم: **«و اسئلك أن تختم لى بالسعادة فلا تسلب منّى ما انا فیه»**  ـ خدایا به ما حسن عاقبت عطا فرما و ایمان، سلامت و تقواى مرا نگیرـ

گاه پیش مى‎آید كه شخصى یك عمر در مسیر حق بوده ولى مسئله‎اى پیش مى‎آید كه پایانش با كفر و گناه و فسق تمام مى‎شود و گاه مى‎شود كه یك عمر در گناه بوده ولى زمینه‎اى داشته كه در آخر عمر عوض مى‎شود. مانند «حر بن یزید ریاحى» كه در یك ساعت عوض شد به طورى كه در مقابل قبرش «بابى انتم و امّى»گفته مى‎شود، حتّى معصوم علیه السلام هم در مقابل قبور شهداء این را مى‎گوید؛ حسن عاقبت عواملى دارد: امام صادق علیه السلام مى‎فرماید: اگر اراده كرده‎اى كه عاقبت به خیر شوى

**اول** این كه نعمت‎هاى خدا را در مسیر معصیت به كار نبر ؛ این عبارت در واقع اشاره به نكته‎اى دارد و مى‎فرماید كه اى معصیت كنندگان به هوش باشید چرا كه از نعمت‎هاى خدا در راه معصیت او استفاده مى‎كنید.عمر، ثروت، اعضا و جوارح و ... همه نعمت‎هاى الهى هستند كه از آنها در مسیر معصیت بهره مى‎گیرى و این كار زشتى است. دومین كار این است كه وقتى گناهى مى‎كنى و خداوند به جهت حلمش به تو مجال توبه مى‎دهد مبادا این مجال باعث غرور تو شود و فكر كنى كه كار بدى نكرده‎اى. سوم این كه كسانى كه علاقه به اهل بیت علیهم السلام دارند و شیعه آنان هستند و همواره از آنان سخن مى‎گویند، اكرام و احترام كن. این مراقبت‎ها سبب عاقبت به خیرى مى‎شود.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش دوم ـ اشعار منتخب**

**فصل اول ـ شهادت امام حسن عسگری(علیه السلام)**

هر کس که با ولای تو دل آشنا نکرد

لب تشنه ماند و روی به آب بقا نکرد

چشمی که دید روضۀ نورانی تو را

دیدار باغ خُلد طلب از خدا نکرد

هرگز نمی رسد به مشامش نسیم عشق

آن کس هوای قبر تو در سامرا نکرد

ای عسکری لقب که غم تو عظیم بود

دل را غمی چو داغ تو ماتم سرا نکرد

گل ها به عمر کوته تو گریه می کنند

یک غنچه لب به خنده ز داغ تو وا نکرد

قربان آن دلی که به شب های سوز و ساز

حتی به حبس دامن شب را رها نکرد

دشمن ز کشتن تو کجا می کند حیا

جائی که او ز کشتن زهرا حیا نکرد

هر گوشه از دل تو پُر از درد و غصه بود

جز زهر کینه ، درد دلت را دوا نکرد

دشمن پس از تو بُرد به کاشانه ات هجوم

تنها به زهر دادن تو اکتفا نکرد

ای گل زبی وفائی گلچین روزگار

دنیای دون نصیب تو غیر از جفا نکرد[[46]](#footnote-46)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

از روضه های ماه صفر تا جدا شدی

با روضه های زهر کمی آشنا شدی

این ها برای کشتن تو نقشه می کشند

از لحظه ای که وارد این سامرا شدی

اهل مدینه ای چقَدَر راه آمدی

اما اسیر «معتمد» بی حیا شدی

کم حرص این جماعت گمراه را بخور

تو برکتی که شامل همسایه ها شدی

آقا عجیب لرزه به دستت فتاده است

حالا شبیه فاطمه مشگل گشا شدی

با تشنگی لحظه ی آخر بدون شک

با پای دل روانه ی کرببلا شدی

رفتی غروب روز دهم٬ سال شصت و یک

گریه کن تمامی آن صحنه ها شدی

گفتی منم شبیه خودت تشنه ام حسین

همسایه ی غریبی خون خدا شدی...[[47]](#footnote-47)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

از ما زمینیان به شما آسمان سلام

مولای دلشکسته امام زمان سلام

این روزها هزار و دو چندان شکسته ای

حالا کجای روضه بابا نشسته ای

رخت سیاه داغ پدر کرده ای تنت

قربان ریشه های نخ شال گردنت

آماده می کنی کفن و تربت و لحد

مرد سیاه پوش، خدا صبرتان دهد

گویا دوباره بی کس و بی یار وخسته ای

این روزها کنار دو بستر نشسته ای

انگار غصه دار جراحات سینه ای

گاهی به سامرایی و گاهی مدینه ای

یک بار فکر زهر و دل پر شراره ای

یک بار فکر واقعه گوشواره ای

با این که بر سرِ پدرِ دیده بسته ای

اما به یاد مادر پهلو شکسته ای

آن مادری که بال و پرش درد می کند

هم کتف و شانه هم کمرش درد می کند

هم بین خانه گفت و شنودش اشاره شد

هم آسمان روسریش پر ستاره شد[[48]](#footnote-48)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

بر پاست به بزم پدرت شور و نوایی

من چشم به راه تو نشستم، تو کجایی؟

تو صاحب این روضه و مهمان تو هستم

آقا به پذیرایی مهمان نمی آیی؟

جانم به فدای غم تو، آجرک الله

بنداز به دوشم تو خودت شال عزایی

زهر ستم از پای درآورده پدر را

حالا پسر و روضه و تشییع و جدایی

عالم همه قربان گل فاطمه مهدی

امشب تو خودت سینه زن و نوحه سرایی

من گریه کن روضه ی بابای غریبت

تو فکر من و کولهٔ سنگین خطایی

نور دل زهرا به عزا خانه بابا

سر می زنی و می کنی ام کرب و بلایی[[49]](#footnote-49)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

هر کس که رفت دیدن صحن و سرای تو

آتش گرفت سوخت وجودش برای تو

گنبد شکسته بود و ضریحی نمانده بود

افتاده بود پرچم و گلدسته های تو

یادم نمی رود صف زوار خسته را

تشنه گرسنه تا بخورند از غذای تو

آن گوشه ای که پله به سرداب می رسد

پیچیده بود زمزمه ربنای تو

خاکی تر ازحریم تو آقا ندیده ام

حتی پرنده پر نزند در هوای تو

حالا دوباره اشک مرا در می آورد

خاکی ترین حیاط، ولی با صفای تو

در لحظه های آخر خود می زدی صدا

جانم به لب رسید دگر مهدی ام بیا

ناله مزن دوباره چنین روضه پا نکن

مهدی رسیده است پسر را صدا نکن

خیلی عجیب از جگرت آه می کشی

دیگر بس است گریه مکن ناله ها نکن

خونی که ریخت از لب تو ارث مادری ست

از خون دل محاسن خود راحنا نکن

یاد سر بریده نکن حال تو بد است

این خانه را به تشنگی ات کربلا نکن

جان پسر به لب شده با دیدن رخت

در پیش چشم او سر این زخم وا نکن

بعد از تو روی شانه مهدی ست بار تو

فکر غریب ماندن اصحاب را نکن

این جا اگر به بوی مدینه معطر است

بوی بقیع و چادر خاکی مادر است[[50]](#footnote-50)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

یازده بار جهان گوشه ی زندان کم نیست

کنج زندان بلا گریه ی باران کم نیست

سامرائی شده ام، راه گدایی بلدم

لقمه نانی بده از دست شما نان کم نیست

قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکند

بر دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست

یازده بار به جای تو به مشهد رفتم

بپذیرش به خدا حج فقیران کم نیست

زخم دندان تو و جام پر از خون آبه

ماجرائی است که در ایل تو چندان کم نیست

بوسه ی جام به لب های تو یعنی این بار

خیزران نیست ولی روضه ی دندان کم نیست

از همان دم پسر کوچکتان باران شد

تا همین لحظه که خون گریه ی باران کم نیست

در بقیع حرمت با دل خون می گفتم

که مگر داغ همان مرقد ویران کم نیست[[51]](#footnote-51)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

دوستان بر من و سوز جگرم گریه کنید

به شرار دل و اشک بصرم گریه کنید

من جوان بودم و در سن شبابم کشتند

بر دل سوخته و چشم ترم گریه کنید

حسنم، پاره جگر، مثل عمویم حسنم

بر من و بر عموی خون جگرم گریه کنید

من و جد و پدرم را به جوانی کشتند

در عزای من و جدّ و پدرم گریه کنید

من شهیدم ولی از خصم نخوردم سیلی

همه بر مادر نیکو سیَرم گریه کنید

سال ها بود که در تحت نظر بودم حبس

همه بر قصه ی تحت نظرم گریه کنید

قبر ویران شده ام گشت بقیع دگری

داغداران به بقیع دگرم گریه کنید

بعد من مهدی من بی کس و تنها ماند

به غریبی یگانه پسرم گریه کنید

گریه ی منتظران مرحم زخم دل اوست

بر ظهور خَلَف منتظرم گریه کنید

به محبان من اعلام کن اینک «میثم»

همه بر حجت ثانی عشرم گریه کنید[[52]](#footnote-52)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل دوم ـ تاج گذاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)**

سامره امشب تماشایی شده

جنت گل هـای زهرایی شده

لحظه لحظه، دسته دسته از فلک

همچو باران از سمـا بارد ملک

می زنند از شوق دائم بال و پر

در حضـور حجت ثانـی عشر

ملک هستی در یم شادی گم است

بعثت است این، یا غدیر دوم است

یوسف زهرا بـه دست داورش

می نهد تاج امـامت بـر سرش

عید «جاء الحـق» مبارک بر همه

خاصـه بـر سـادات آل فاطمه

عید آدم عیـد خاتم آمده

عید مظلومـان عالم آمده

عید قسط و عید عدل و دادهاست

لحظه هـایش را مبـارک بادهاست

عیـد قرآن، عید عترت، عید دین

عیــد زهـرا و امیــرالمؤمنین

عیــد یــاران فداکار علی است

عید محسن، اولین یار علی است

عیــد فتـحِ «میثـم تمار»هاست

عید عمرو مالک و عمارهاست

عید مشتاقان سرمست حسین

عید ذبح کوچک دست حسین

عید باغ یاسمن های کبود

عید شادیِ بدن های کبود

عید سردار رشیـد علقمه

عید سقـای شهیـد علقمه

عید ثـارالله و هفتـاد و دو تن

عید سربازان بی غسل و کفن

عید هجــده آفتـاب نـوک نی

کرده نوک نی چهل معراج طی

عید طاهـا عید فرقان عید نور

عید قرص مـاه در خاک تنور

عید عزت عیـد مجد و افتخار

عید مردان بـــزرگ انتظـار

آی مهدی دوستـان! عید شمـاست

این شعاع حسن خورشید شماست

آنکـه باشـد عـدل و داد حیدرش

حـق نهـد تـاج امـامت بر سرش

وعده فیض حضور آید به گوش

مـژده روز ظهـور آیـد به گوش

تا کنـد محکـم اسـاس کعبه را

کعبـه پوشیـده لبـاس کعبــه را

می کشد چون شیر حق از دل خروش

می رســد از کعبــه آوایش بـه گوش

می برد از دل شکیب کعبه را

می کشد اول خطیب کعبه را

روی او آیینه روی خــداست

پشت او محکم به نیروی خداست

پیش رو خوبان عالم، لشکرش

پشت سر دست دعای مادرش

بـر سـرش عمـامه پیغمبر است

ذوالفقارش ذوالفقار حیدر است

پرچمش پیراهـن خـون خداست

نقش آن رخسار گلگون خداست

رشته هایش از رگ دل پاک تر

از گل پرپر شده صـدچاک تر

حنجـر او نینـوای زینبین

نعرۀ او «یا لثارات الحسین»

اشک چشمش خون هفتاد و دو تن

چهره: تصویـر حسین است و حسن

خیمـه اش آغـوش حی دادگر

مقدمش چشمِ قضا، دوش قدر

عدل از نـور جمـالش منجلی

پــایتختش کوفـه مـانند علی

آسمـان پروانـه ای دور سرش

خلق پندارند خود را در برش

آسمان چـون حلقه در انگشت او

ملک امکان قبضه ای در مشت او

فـرش راه لشکـرش بــال ملک

جــای سم مـرکبش دوش فلک

مکـه را بستانـد از نـا اهل هــا

بشکند پیشانـی از بوجهل هــا

شیعه گردد حکمران در آب و گل

کــوری این بازهـای کــور دل

عیــد موسا و عصا و اژدهاست

عید مرگ فرقۀ باب و بهاست

ای امـام عصـر عاشورائیـان

ای امیــد آخـر زهرائیــان

ای به عهد مهدویت مهـد مـا

ای نفس هایت دعای عهد ما

عمر ما بی تو بـه سـر آمـد بسی

ای پنـاه شیعـه تـا کی بیکسی

تـو بـه ما بینایی و ما از تو کور

تو به ما نزدیکی و ما از تو دور

ای ز چشـم مـا به ما نزدیک تر

تـا دل دشمـن شـود تاریک تر

چند میثم با تو نزدیک از تو دور؟

سیـدی مـولایی عجـل لظهـور![[53]](#footnote-53)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

عالم امكان سراسر نور شد

شیعه بعد از سال ها مسرور شد

پور زهرا تاج بر سر می نهد

بر همه آفاق فرمان می دهد

حكم تنفیذش رسیده از سما

نامه ای با مُهر و امضاء خدا

می نشیند بر سریر عدل و داد

آخرین فرمانروای ابر و باد

پادشاه كشور آیینه ها

تك سوار قصه ی آدینه ها

امپراتور زمین و آسمان

حُكمران سرزمین بی دلان

پهلوان نامی افسانه ها

تحت امرش لشگر پروانه ها

لشگری دارد بزرگ و بی بدیل

افسرانش نوح و موسی و خلیل

عرشیان و قدسیان فرمان برش

مردمان مهربان كشورش

ساحران مصر مبهوت اند و مات

از نگاه نافذ و افسون گرش

عالمان حوزه های علم عشق

درس ها آموختند از محضرش

نام های شاعران شیعه را

ثبت كرده ابتدای دفترش

خیمه ای سبز و محقر قصر او

پایتختش شهر سبز آرزو

خادمان بارگاهش اولیاء

كاتبان نامه هایش اوصیاء

یوسف مصری سفیر دولتش

پیر كنعان هم وزیر دولتش

در حریمش قدسیان هو می كشند

فطرس و جبریل جارو می كشند

خیمه اش دارالشفای خاكیان

قبله گاه اصلی افلاكیان

عطر سیب و یاس دارد خیمه اش

گرمی و احساس دارد خیمه اش

بیرق عباس پیش تخت او

تكیه گاه لحظه های سخت او

چادری خاكی درون گنجه اش

گوشواری سرخ بین پنجه اش

نیمه شب ها عقده ها وا می كند

مخفیانه گنجه را وا می كند

بوسه باران می شود با شور و شین

گوهر انگشتر جدش حسین[[54]](#footnote-54)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل سوم ـ میلاد امام پیامبر(صلی الله علیه و آله)**

ای لهجه ات ز نغمه ی باران فصیح تر

لبخندت از تبسم گلها ملیح تر

بر موی تو نسیم بهشتی دخیل بست

یعنی ندیده از خم زلفت ضریح تر

ای با خدای عرش ز موسی کلیم تر

با ساکنان فرش ز عیسی مسیح تر

وقتی سوال می شود از بهترین رسول

از نام تو چه پاسخی آیا صحیح تر؟

با دیدن تو عشق نمک گیر شد که دید

روی تو را ز چهره ی یوسف ملیح تر

تو حسن مطلع غزل سبز خلقتی

حسن ختام قصه ی ناب نبوتی

بر چهره ی تو نقش تبسم همیشگی

در بین سینه ات غم مردم همیشگی

دریایی و نمایش آرامشی ولی

در پهنه ی دل تو تلاطم همیشگی

در وسعتی که عطر سکوت تو می وزد

بارانی از ترانه، ترنم همیشگی

با حکمت ظریف تو ما بین عشق و عقل

سازش همیشگی و تفاهم همیشگی

خورشید جاودانه ی اشراق روی توست

سرچشمه ی «مکارم الاخلاق» خوی توست

تکرار نام تو شده آواز جبرئیل

آگاهی از مقام ، تو اعجاز جبرئیل

تا اوج عرش در شب معراج رفته ای

بالاتر از نهایت پرواز جبرئیل

مثل حریر روشنی از نور پهن شد

در مقدم «براق» پر باز جبرئیل

مداح آستان تو و دوستان توست

باید شنید وصف شما را ز جبرئیل

سرمست نام توست بزرگ فرشتگان

پیر غلام توست بزرگ فرشتگان

در آسمان عرش تمام ستاره ها

بر نور با شکوه تو دارند اشاره ها

چشم تو آینه ست؛ نه، آیینه چشم توست

باید عوض شود روش استعاره ها

شصت و سه سال عمر سراسر زلال تو

داده ست آبرو به تمام هزاره ها

عیسی کشند و غم زده ناقوس ها ولی

نام تو زنده است بر اوج مناره ها

گلواژه ای برای همیشه است نام تو

«ثبت است بر جریده ی عالم دوام تو»[[55]](#footnote-55)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

لطافت موج می‌زد در صدایت

كه دل بُرد از خلائق هم ربنایت

دو دستت تا به سمت عرش می‌رفت

ملك می‌ریخت روی دستهایت

از آن روزی كه بالت را گشودی

كرامت می‌چكید از بالهایت

مبادا تا شود آزرده از خاك

فرشته فرش می‌شد زیر پایت

شب معراج دیدی با دو چشمت

كه اوج عرش بوده ابتدایت

اگر چه ذره‌ام یا كمتر از آن

تو را می‌خواهم آقا بی‌نهایت

خودت فرموده‌ای بابای مایی

تمام هستی‌ام بابا فدایت

تو را با عشق یك جا آفریدند

برای خاطر ما آفریدند

خدا را آینه هستی، زلالی

تو را همرنگ دریا آفریدند

برای این كه بر عالم بتابی

در اوج آسمان ها آفریدند

هزاران سال قبل از خلق آدم

و قبل از خلق حوا آفریدند

تو اول بودی و آخر رسیدی

تو را منجی دنیا آفریدند

خدا را شكر در راه تو هستیم

تو را پیغمبر ما آفریدند

خدا می‌خواست زهرایی بیاید

تو را بابای زهرا آفریدند

نفس هایت خدایی بود آقا

كلامت دلربایی بود آقا

دل تو سبزه زار مهربانی است

تو كارت دلربایی بود آقا

برای این شد اصلاً گنبدت سبز

و گرنه كه طلایی بود آقا

تو می‌بخشیدی و فرقی نمی‌كرد

گدای تو كجایی بود آقا

نشیند گیوه‌هایت تا برویش

زمین، كارش گدایی بود آقا

حسین، از لعل لب هایت مكیده

اگر كه كربلایی بود آقا

الهی من مرید مصطفایم

كه چون با مصطفایم با خدایم...[[56]](#footnote-56)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

وقتی کنار اسم خودت "لا" گذاشتی

قبلش هزار مرتبه "الّا" گذاشتی

هر چیز را به غیر خودت نفی کرده ای

خود را یکی نمودی و تنها گذاشتی

اول خودت برای خودت جلوه کردی و...

.....خود را برای خود به تماشا گذاشتی

نوری شبیه نور خودت آفریدی و

در او شکوه ذات خودت را گذاشتی

حمد تو را که خواند تو گفتی که احمدی

به به! چه خوب اسم مسمّی گذاشتی

نوری از آفتاب جدا کردی و سپس

یک ماه آفریدی و آنجا گذاشتی

تسبیح گفت ماه برای تو و تو هم

او را علی صدا زدی و اما گذاشتی

چندین هزار سال بگذرد از طفل عاشقی

تا اینکه عشق را تو به اجرا گذاشتی

یعنی که عشق، عشق علی و محمد است

یعنی برای عشق دو لیلا گذاشتی

اما دو عشق، ریشه و مصدر نداشتند

پس روی عشق مصدر و مبنا گذاشتی

مبنای عشق چیست به جز عشق فاطمه

پس عشق را تو حضرت زهرا گذاشتی

اینگونه است خلقت عالم شروع شد

خلقت از این سه نور معظم شروع شد

باید برای فاطمه منبر بیاورند

تا مدحتی برای پیمبر بیاورند

زهرا اگر چه مادر پیغمبر خداست

باید نبی شناس از او در بیاورند

خیر کثیر هدیه به پیغمبر است و بس

تنها برای اوست چو کوثر بیاورند

در واقع اولین نبی و آخرین نبی است

فرقی نداشت اول و آخر بیاورند

پیغمبران کبوتر نامه بَرَش شذند

تا در هوای او همه پَر در بیاورند

او آفتاب بود اگر سایه ای نداشت

او با خدا یکی شد و همسایه ای نداشت

گلدسته های عرش به نام محمد است

تنها خدای عرش امام محمد است

آنقدر دلرباست که بال فرشته ها

همواره صید دائم دام محمد است

از او طلب نموده ای اصلا تو جام مِی

ذکر علی علی می جام محمد است

این را خود علی به همه عاشقانه گفت

که مرتضی عبید و غلام محمد است

حوریه چیست؟ جز گل لبخند روی او

باغ بهشت چیست؟ سلام محمد است

باید در آینه به جمالش نگاه کرد

باید علی شناس شد و رو به ماه کرد

خُلق عظیم توست دل ما را اسیر کرد

دست کریم تو دل ما را فقیر کرد

این عطر خُلق و خوی صمیمانه تو بود

دین را برای مردم ما دلپذیر کرد

گرسنه های طمع را میان مردم شهر

این زندگی ساده تو سیرِ سیر کرد

تا اینکه ما به خوف و رجا بنده اش شویم

حق هم تو را رسول بشیر و نذیر کرد

آن سجده های ابری و بارانی شما

سجاده را به گریه درآورد و پیر کرد

ما را به سجده های خودت رنگ و بو بده

بر جانماز هر شب ما آبرو بده

یک شب ظهور کن تو به غار حرای من

یعنی بخوان دعا ز چشمت برای من

من آخر الزمانی ام آقا شروع کن

ایمان بریز روی من از ابتدای من

بر نفس پاک تو که همان حیدر است و بس

فریاد می زنم که تویی مرتضای من

این روزها مدینه پر از دود و آتش است

شهر مدینه ات شده کرب و بلای من

هم در شکست، هم کمر شاخه های یاس

برچیده شد به نو بهار گل و غنچه های یاس[[57]](#footnote-57)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

زیک مشرق نمایان شد دو خورشید جهان آرا

که رخت نور پوشاندند بر تن آسمانها را

دو مرآت جمال حق، دو دریای کمال حق

دو نور لایزال حق، دو شمع جمع محفلها

دو وجه الله ربانی، دو سرّ الله سبحانی

دو رخسار سماواتی، دو انسان خدا سیما

دو عیسی دم، دو موسی ید، دو حُسن خالق سرمد

یکی صادق یکی احمد، یکی عالی، یکی اعلا

یکی بنیانگر مکتب، یکی آرندة مذهب

یکی انوار را مشعل، یکی اسرار را گویا

یکی از مکه انوار رخش تابید در عالم

یکی شد در مدینه آفتاب طلعتش پیدا

یکی نور نبوت را به دلها تافت تا محشر

یکی نور ولایت را ز نو کرد از دمش احیا

رسد آوای قال الصادق و قال رسول الله

به گوش اهل عالم تا که این عالم بود بر پا

یکی جان گرامی در دو جسم پاک و پاکیزه

دو تن اما چو ذات پاک یکتا هر دو بی همتا

محمد کیست؟ جانِ جانِ جان عالم خلقت

که گر نازی کند، در هم فرو ریزد همه دنیا

محمد کیست؟ روح پاک کل انبیا در تن

که حتی در عدم بودند بی او انبیا یک جا

محمد کیست؟ مولایی که مولانا علی گوید:

"منم عبد و رسول الله برِ من رهبر و مولا"

محمد از زمانها پیشتر میزیست با خالق

محمد از مکان پیموده ره تا اوج اَو اَدنی

محمد محور عالم، محمد رهبر آدم

محمد منجی هستی، محمد سید بطحا

محمد کیست؟ آنکو بوده قرآن دفتر مدحش

که وصفش را نداند کس به غیر از قادر دانا

محمد را کسی نشناخت جز حق و علی هرگز

چنان که جز خدا و او کسی نشناخت حیدر را

وضو گیرم ز آب کوثر و شویم لب از زمزم

کنم آنگه به مدح حضرت صادق سخن انشا

ششم مولا، ششم هادی، ششم رهبر، ششم سرور

که هم دریای شش گوهر بود، هم دُرّ شش دریا

صداقت از لبش ریزد، فصاحت از دمش خیزد

فلک قدر و ملک عبد و قضا مهر و قدر امضا

بسی زهّاد و عبّادند بیمهرش همه کافر

بسی عالم، بسی عارف، همه بی نور او اعمی

دو خورشید منیر او هشام و بو بصیر او

دو کوه حکمت و ایمان، دو بحر دانش و تقوی

مرا دین نبی، مهر علی و مذهب جعفر

سه مشعل بوده و باشد، چه در دنیا چه در عقبی

در دیگر زنم غیر از در آل علی؟ هرگز!

ره دیگر روم غیر از ره این خاندان؟ حاشا!

بهشت من بود مهر علی و مهر اولادش

نه از محشر بود بیمم، نه از نارم بود پروا

سراپا عضو عضوم را جدا سازند از پیکر

اگر گردم جدا یک لحظه از ذرّیة زهرا

از آن بر خویش کردم انتخاب نام "میثم" را

که باشم همچو او در عشق ثارالله پا بر جا[[58]](#footnote-58)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

از بام و در کعبه به گردون رسد آواز

کامشب در رحمت به سماوات شده باز

بت های حرم در حرم افتاده به سجده

ارواح رسل راست هزاران پر پرواز

کعبه زده بر عرش خدا کوس تفاخر

مکه شده زیبا دل افروز و سرافراز

جا دارد اگر در شرف و مجد و جلالت

امشب به سماوات کند خاک زمین ناز

از ریگ روان گشته روان چشمه ی توحید

یا کوه و چمن باز چو من نغمه کند ساز

دشت و در و بحر و برو، جن و بشر و حور

در مدح محمد همه گشتند هم آواز

هر ذره ی کوچک شده یک مهر جهان تاب

هر قطره ی ناچیز چو دریا کند اعجاز

جبرئیل سر شاخه ی طوبی چو قناری

در وصف محمد لب خود باز کند باز

جبرئیل چه آرد؟ چه بخواند؟ چه بگوید؟

جایی که خداوند به قرآن کند آغاز

خوبان دو عالم همه حیران محمد

یک حرف ز مدحش شده ما کان محمد

این است که برتر بود از وهم کمالش

جز ذات الهی همه مبهوت جلالش

رضوان شده دلداده ی مقداد و ابوذر

فردوس بود سائل درگاه بلالش

والله قسم نیست عجب گر لب دشمن

چون دوست ز هم بشکفد از خلق و خصالش

هرگز به نمازی نخورد مهر قبولی

هرگز، صلوات ار نفرستند به آلش

بی رهبریش خواهد اگر اوج بگیرد

حتی ملک العرش بسوزد پر و بالش

یوسف ببرد حسن خود از یادگر او را

یک منظره در خاطره افتد ز خیالش

این است همان مهر درخشنده که تا حشر

یک لحظه به دامن نرسد گرد زوالش

گل سبز شود از جگر شعله ی آتش

در وادی دوزخ فتد ار عکس جمالش

چون ذات خدای ازلی لیس کمثله

باید که بخوانیم فراتر زمثالش

ایجاد بود قبضه ای از خاک محمد

افلاک بود بسته به لولاک محمد

ای جان جهان بسته به یک نیم نگاهت

دل گشته چو گل سبز به خاک سر راهت

هم بام فلک پایگه قدر و جلالت

هم چشم ملک خاک قدم های سپاهت

عیسی به شمیم نفست روح گرفته

دل بسته دو صد یوسف صدیق به چاهت

دل های خدایی همه چون گوی به چوگان

ارواح مکرم همه درمانده ی جاهت

از عرش خداوند الی فرش، به هر آن

هستند همه عالم خلقت به پناهت

دائم صلوات از طرف خالق و خلقت

بر روی سفید تو و بر خال سیاهت

زیباتر و بالاتری از آنکه به بیتی

تشبیه به خورشید کنم یا که به ماهت

سوگند به چشمت که رسولان الهی

هستند به محشر همه مشتاق نگاهت

زیبد که کند ناز به گلخانه ی جنت

خاری که شود سبز در اطراف گیاهت

این نیست مقام تو که آدم به تو نازد

عالم به تو خلاق دو عالم به تو نازد

صد شکر که عمری ز تو گفتیم و شنیدیم

هر سو نگریدیم گل روی تو دیدیم

هرجا که نشستیم به بام تو نشستیم

هر سو که پریدیم به بام تو پریدیم

عطر تو پراکنده شد از هر نفس ما

هر گه به سر زلف سخن شانه کشیدیم

ز آن روز که گشتیم ز مادر متولد

از ماذنه ها روز و شب اسم تو شنیدیم

مرگی که به پای تو بود زندگی ماست

ماییم که در موج عزا عید سعیدیم

تا بودن ما نام محمد به لب ماست

روزی که نبودیم به احمد گرویدیم

آب و گل ما را که سرشتند ز آغاز

آغوش گشودیم وصالش طلبیدیم

ز آن باده که در سوره ی زیبای محمد

اوصاف ورا گفته خداوند چشیدیم

آن باده که از ساغر فیض ازلی بود

سرچشمه ی آن کوثر و ساقیش علی بود

روزی که عدم بود و عدم بود و عدم بود

نه ارض و سما بود نه لوح و نه قلم بود

تسبیح خدا در نفس پاک محمد

لب های علی هم سخن ذات قدم بود

روزی که گل آدم خاکی بسرشتند

آدم به تولای علی صاحب دم بود

از خاک قدم های علی کعبه بنا شد

او را نتوان گفت که نوزاد حرم بود

روزی که کرم بود دُری در صدف غیب

والله علی قبله ی ارباب کرم بود

بر قلب علی علم خدا از دل احمد

چون سیل خروشنده روان در دل یم بود

در بین رسولان که به عالم علم استند

نام نبی و نام علی هر دو علم بود

در جوف نبی دید نبی حمد خداوند

با نعت وی و مدح علی ذکر صنم بود

بالله تجلای نبی مطلع الانوار

والله تولای علی فوق نعم بود

خلقت چو خدا خالق بخشنده ندارد

خالق چو نبی و چو علی بنده ندارد

از خالق دادار بپرسید علی کیست

از احمد مختار بپرسید علی کیست

جز شخص علی شخص علی را نشناسد

از حیدر کرار بپرسید علی کیست

شمشیر به دشمن دهد و شیر به قاتل

از قاتل خونخوار بپرسید علی کیست

با دار بلا انس بگیرید و در آن حال

از میثم تمار بپرسید علی کیست

در غزوه ی بدر و احد و خیبر و احزاب

از تیغ شرربار بپرسید علی کیست

از نخله ی خرما و در و دشت و بیابان

از چاه و شب تار بپرسید علی کیست

از حجر و سعید ابن جبیر و ز ابوذر

از مالک و عمار بپرسید علی کیست

جز فاطمه کس محرم اسرار علی نیست

از محرم اسرار بپرسید علی کیست

بگرفت به کف جان و سر و جای نبی خفت

از آن همه ایثار بپرسید علی کیست

میثم چه در اوصاف علی گوید و خواند

جز حق نتواند نتواند نتواند[[59]](#footnote-59)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

در سایه سار لطف شما پا گرفته ایم

شکر خدا کنار شما جا گرفته ایم

از سائلان هر شبه کویتان شدیم

این درس را ز عالم بالا گرفته ایم

این نوکری و عرض ادب را به نزدتان

از گوشه چشم ام ابیها گرفته ایم

بعد از شما که امتتان چند دسته شد

شکر خدا که دامن مولا گرفته ایم

همواره درب هر کس و نا کس نمی زنیم

ما رزق خود ز ام ابیها گرفته ایم

ما زیر دِین نسل به نسل شما شدیم

از دست زینب تو شفاها گرفته ایم

تا این که بین چاه نیافتیم، روز و شب

یک رشته از عبای شما را گرفته ایم

این رشته از عبای تو حبل المتین ماست

مُهر غلامی حسنت بر جبین ماست

وقتی که آمدی همه جا غرق نور شد

کم کم بساط عشق خداوند جور شد

وقتی تو آمدی دل جَدت جلا گرفت

زیرا که لحظه های صفا و سرور شد

وقتی تو آمدی همه جا بوی حق گرفت

شیطان و فتنه هاش از این خاک دور شد

با این که آخر آمدی اما نوشته اند

یک ذره خاک پای شما کوه طور شد

یک ذره نور تو به دل آسمان نشست

خورشید و ماه بعد به جنس بلور شد

آقا خوش آمدی و قدم رنجه کرده ای

برداشته خدا ز رویش باز پرده ای

آقا گدای کوی تو دنیا شدند و بعد

این بردگان به لطف تو آقا شدند و بعد

مقداد و بوذر آمد و سلمان کنار تو

هر یک برای خویش مسیحا شدند و بعد

حسرت به قلب خون شده ی مادران نماند

بسیارشان که صاحب لیلا شدند و بعد

با نازِ مقدم تو زمین سربلند شد

افتادگان به خاک، همه پا شدند و بعد

قبل از تو بود بند دو عالم گره گره

تو آمدی و این گره ها وا شدند و بعد

پیغمبران قبل تو از یاد رفته بود

تو آمدی و زنده و احیا شدند و بعد

تو آمدی و نسل تو شد نور فاطمه

مردم گدای حضرت زهرا شدند و بعد

برکوی فاطمه دل ما هم مقیم شد

فرزند اولش به دو عالم کریم شد

رو کرد حق تو را که تو قرآن بیاوری

بعدش نزول سورۀ باران بیاوری

لطفی به ما شد و به نگاهت نوشته شد:

نوری به قلب کشور ایران بیاوری

می خواستی پلی بزنی سوی ما عجم

گفتی کنار خویش تو سلمان بیاوری

گفتی به او که دین خدا حب حیدر است

باید علی بگویی و ایمان بیاوری

می خواستی که مست مِیِ کربلا شویم

گفتی ز نسل خویشِ تو سلطان بیاوری

تو آمدی که همره نور وجود خود

نور خدای عرش فراوان بیاوری

ما را گدای خانه ات آقا حساب کن

مست شراب ساقی خود بوتراب کن

حیدر محمد و تو خودت هم که حیدری

از کل انبیاء الهی تو برتری

آن قدر برتر است مقامت که داده حق

مانند فاطمه به تو دختر چه دختری

در وصف و در مقام تو این واژه کافی است

بعد از خدا تو لایق الله اکبری

از روز اولی که تو پا بر زمین زدی

فهمیده بود جد تو که تو پیمبری

آقا به جان فاطمه و مرتضی بگو

روز جزا مرا به غلامی، تو می خری؟

شکر خدا که ما همگی عبد حیدریم

شاگرد درسِ علم دبستان جعفریم[[60]](#footnote-60)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

آیه آیه همه جا عطر جنان می آید

وقتی از حُسن تو صحبت به میان می آید

جبرئیلی که به آیات خدا مانوس است

بشنود مدح تو را با هیجان می آید

می رسی مثل مسیحا و به جسم کعبه

با نفس های الهی تو جان می آید

بسکه در هر نفست جاذبه‌ی توحیدی است

ریگ هم در کف دستت به زبان می آید

هر چه بت بود به صورت روی خاک افتاده‌ ست

قبله‌ی عزت و ایمان به جهان می آید

با قدوم تو برای همه‌ی اهل زمین

از سماواتِ خدا برگ امان می آید

نور توحیدی تو در همه جا پیچیده ست

از فراسوی جهان عطر اذان می آید

عرش معراج سماوات شده محرابت

ملکوتی ست در این جلوه‌ی عالم تابت

خاک از برکت تو مسجد رحمانی شد

نور توحید به قلب بشر ارزانی شد

خواست حق، جلوه کند روشنی توحیدش

قلب پر مهر تو از روز ازل بانی شد

ذکر لب های تو سر لوحه‌ی تسبیحات است

عرش با نور نگاه تو چراغانی شد

قول و افعال و صفاتت همه نور محض اند

نورت آئینه‌ی آئین مسلمانی شد

به سراپرده‌ی اعجاز و بقا ره یابد

هر که در مذهب دلدادگی ات فانی شد

خواستم در خور حسن تو کلامی گویم

شعر من عاقبتش حسرت و حیرانی شد

ای که مبهوت تو و وصف خطی از حُسنت

عقل صد مولوی و حافظ و خاقانی شد

از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همۀ عالم زد

جنتی از همه‌ی عرش فراتر داری

تو که در دامن خود سوره‌ی کوثر داری

دیدن فاطمه ات دیدن وجه الله است

چه نیازی است که تا عرش قدم بر داری

عالم از هیبت تو، شوکت تو سرشار است

اسداللهی چون حضرت حیدر داری

حسنین اند روی دوش تو همچون خورشید

جلوه‌ی نورٌ علی نور، مکرر داری

اهل بیت تو همه فاتح دل ها هستند

روشنی بخش جهان، قبله‌ی دنیا هستند

ای که در هر دو سرا صبح سعادت با توست

رحمت عالمی و نور هدایت با توست

چشم امید همه خلق و شکوه کرمت

پدر امتی و اذن شفاعت با توست

با تو بودن که فقط صرف مسلمانی نیست

آنکه دارد به دلش نور ولایت، با توست

بی ولای علی این طایفه سرگردانند

دشمنی با وصی ات، عین عداوت با توست

باید از باب ولای علی آید هر کس

در هوای تو و در حسرت جنت با توست

سالیانی ست دلم شوق زیارت دارد

یک نگاه تو مرا بس، که اجابت با توست

کاش می شد سحری طوف مدینه آنگاه

نجف و کرب و بلا و حرم ثارالله[[61]](#footnote-61)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ای چشم عرشیان به زمین جای پای تو

گـردون بـه زیــر سایـۀ قـد رسای تو

در آن زمان که حرف زمان و مکان نبود

آغوش لامکان بـه یقیـن بـود جای تو

قرآن دهد نشان که بود روز و شب مدام

ذکـر خـدا و کـار ملایـک، ثنـای تـو

آغوش جان گشوده اجابت در آسمان

از دسـت داده صبـر، بـه شوق لقای تو

تنها نه مهر و مه، نه سماوات، نه زمین

گشتنـد انبیـا همـه خلـق از برای تو

تو بحـر بـی نهایت حقـی و هم چنان

بــی انتهاست رحمـت بـی انتهای تو

هر برگ لاله را بـه ثنایت قصیده ای

هـر بلبلـی بـه باغ، قصیده سرای تو

موسی ز هوش رفته به طور از تکلمت

ریـزد مسیـح از نـفس دلــربای تو

حبل متین عالم خلقت شود به حشر

آرند اگر به دست، نخـی از ردای تو

باشـد گل مقـدس آدم بـدان جلال

یک جرعه زآب جو، کفی از خاک پای تو

خیـل ملـک کـه خلقتش از حاصـل تـو بود

قصدش ز سجده، سجده به آب و گل تو بود

توحیــد از کــلام لطیفـت، روایتــی

قرآن خود از صحیفۀ حسنت، حکایتی

محشر شود بهشت و جهنم، ریاض گل

بگشایــد ار بــلال تـو چشم عنایتی

روزی که انبیا به صف حشر بگذرند

جز رایت تو بر سرشان نیست رایتی

گو نخل هـا قلم شود و برگ ها کتاب

نَبـوَد کتــاب منقبتـت را نهایتــی

جز طلعت منیر تو و عترت تو نیست

در عالــم وجــود، چـراغ هدایتی

در حشر نیست راه نجاتی برایشان

حتـی ز انبیـا نکنـی گـر حمایتی

در حشر، خلق را به شفاعت نیاز نیست

آیـد اگــر ز چشـم بـلالت کنــایتی

جان جهان به پاش بریزم، اگر کم است

خواند هـر آنکـه از تـو برایم روایتی

بیش از پیمبران ستم آمد به حضرتت

لبخندهـا زدی و نکــردی شکایتـی

در مصحف جمال تو کردیم سیرها

جـز آیه هــای نــور ندیدیم آیتی

سوگند می خورم که ندارم نـداشتم

غیـر از ولایت تـو و آلت، ولایتـی

یک قطره زآب جوت به صد یم نمی‌دهم

یک تار مـوت را بـه دو عالم نمـی‌دهم

نـام احـد کـه نام خداوند سرمـد است

میمی بر آن اضافه شده، اسم احمد است

آدم کـه گشت توبـه او نـزد حـق قبول

از فیـض «یا حمیدُ بحق محمـد» است

بـا دیـدن جمـال تـو خوبـان دهـر را

در دل امیـد بـاغ جنـان داشتن بد است

دست تو ظرف رحمت بی انتهای هوست

هر چه خدا به خلق ببخشد، از این ید است

مقصود باغ و لاله و حور و قصور نیست

اهـل بهشت را سـر کوی تو مقصد است

پیش از هبـوط آدم و حـوا بـه خط نور

دست خدا نـوشت: محمّ د مؤیـد است

ذکـر خـدا و ذکـر ملک تـا قیام حشر

پیوسته بر شمـا صلـوات مجـدد است

بـر سـر در بهشت و جهنـم نـوشته ند

بغض تو نار و مهر تو خلد مخلد است

تفسیـر یـک حدیـث ز میم دهـان تو

بالله نیـاز مـن به هـزاران مجلـد است

گفتم بــه بــزم قـرب الهـی قدم نهم

دیدم که نغمۀ صلواتت خوش آمد است

ای چهــرۀ بــلال تــو بــاغ بـهشت من

این «میثم»، این تو آن همه افعال زشت من[[62]](#footnote-62)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

به بهار گفتم ثمرت مبارک

به بهشت گفتم شجرت مبارک

به سپهر گفتم قمرت مبارک

به وصال گفتم سحرت مبارک

به وجود گفتم گهرت مبارک

به شکیب گفتم ظفرت مبارک

به کلیم گفتم شب احمد آمد

به مسیح گفتم که محمّد آمد

چه خوش است امشب شب عیش و نوشم

چو ملک ز گردون گذرد سروشم

چو شراب کوثر ز درون بجوشم

به وصال ساقی ز شعف بکوشم

من و های و هوی و دو لب خموشم

که هماره جانم دهد و ستاند

ز نبـی بگویـد، ز علی بخواند

ز خدا بوَد پر همه‌ جای مکه

شده غرق، عالم به فضای مکه

زده پر وجودم به هوای مکه

به زمین مکه، به سمای مکه

به مقام کعبه، به صفای مکه

به رسول اکرم، به خدای مکه

به شکوه کعبـه، به جلال احمد

که خداست پیدا به جمال احمد

شب شام روشن ز فروغ رویش

رهِ «ایمن» ایمن، به پناه کویش

یم بی‌نهایت نمی از سبویش

قد خضر سروی به کنار جویش

دل خلق بسته به کمند مویش

به بهار خلقش، به بهشت خویش

به کـدام دم، دم زنـم از ثنایش

به کدام سر، سر فکنم به پایش

نفسش روایت، سخنش درایت

هدفش نبوت، کنفش ولایت

جلوات رویش، همه را هدایت

اثرات دستش، همه‌جا عنایت

منم و عطایش، دو خجسته آیت

نه در آن حدود و نه بر این نهایت

به خدا به قرآن، به رسول و آلش

که بـس اسـت فردا نگه بلالش

به خداست عبد و به دلش خدایی

به ثناش بسته دهن سنایی

همه خسروان را به درش گدایی

همه دلبران در قدمش فدایی

قد و قامتش را همه کبرایی

دمد از وجودم دم نارسایی

نـه توان ثنایش به زبان بیارم

نه توان قلم را به زمین گذارم

به تمام قرآن، به رسول داور

به جلال زهرا، به مقام حیدر

به صفا، به مروه، به منابه مشعر

به دو دخت زهرا به شبیر و شبر

به مقام سلمان، به قیام بوذر

به کمال میثم، به خلوص قنبر

که خدا ندارد بشری چو احمد

که بشر ندارد پدری چو احمد

هله‌ ای دو عالم همه دم به کامت

ز فلک گذشته اثر کلامت

تو بگو که گویم سخن مقامت

تو بخوان که عالم شنود پیامت

ز بشر درودت ز خدا سلامت

همه جا قیامت شده با قیامت

چه شود بخوانی به نوای دیگر

چه شود برآیـی ز حرای دیگر

تو پیمبر استی به همه زمان‌ها

تو خدایگانی به خدایگان‌ها

کمی از زمینت همه آسمان‌ها

به کفت زمامِ همه‌ کهکشان‌ها

قدمت فرازِ قلل جهان‌ها

کلمات نورت، همه نقش جان‌ها

تو زعیم بودی، همه انبیا را

تو پیمبر استی همه اولیا را

تو رسول بودی که نبود عالم

تو امام بودی و نبود آدم

به همه مؤخر ز همه مقدم

تو نبی اعظم تو رسول‌اکرم

تو دلیل بودی به کلیم در یم

تو مسیح بودی به مسیح در دم

تو خـدا جلالـی، تـو خـداپرستی

تو همیشه بودی، تو هماره هستی

تو رسول حق تا صف محشر استی

تو پیمبران را همه رهبر استی

تو مطهر استی، تو مطهر استی

تو فروتن استی، تو فراتر استی

تو امام حیدر، تو پیمبر استی

تو ز انبیا هم، همگی سر استی

نگهـی بـه «میثم» که ره تو پوید

همه از تو خواند، همه از تو گوید[[63]](#footnote-63)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

چشم تا وا می‌کنی چشم و چراغش می‌شوی

مثل گل می‌خندی و شب بوی باغش می‌شوی

شکل «عبدالله»یی و تسکین داغش می‌شوی

می‌رسی از راه و پایان فراقش می‌شوی

غصه‌اش را محو در چشم سیاهت می‌کند

خوش بحال «آمنه» وقتی نگاهت می‌کند

با «حلیمه» می‌روی تا کوه تعظیمت کند

وسعتش را ـ با سلامی ـ دشت تسلیمت کند

هر چه گل دارد زمین یکباره تقدیمت کند

ضرب در نورت کند بر عشق تقسیمت کند

خانه را با عطر زلفت تا معطر می‌کنی

دایه ها را هم ز مادر مهربان تر می‌کنی

دیده نورت را که در مهتاب بی حد می‌شود

آسمان خانه‌اش پر رفت و آمد می‌شود

مست از آیین ابراهیم هم رد می‌شود

با تو «عبدالمطلب» عبدالمحمد می‌شود

گشت ساغر تا به دستان بنی‌هاشم رسید

وقت تقسیم محبت شد، «ابوالقاسم» رسید

یا محمد! عطر نامت مشرق و مغرب گرفت

وقت نقاشی قلم را عشق از راهب گرفت

ناز لبخندت قرار از سینه‌ی یثرب گرفت

خواب را خال تو از چشم «ابوطالب» گرفت

رخصتی فرما فرود آید پریشان بر زمین

تا چهل سالت شود می‌میرد این روح الامین

دین و دل را خوبرویان با سلامی می‌برند

عاشقان را با سر زلفی به دامی می‌برند

یوسفی اینبار تا بازار شامی می‌برند

بوی پیراهن از آنجا تا مشامی می‌برند

بی‌قرارت شد «خدیجه» قلب او بی‌طاقت است

تاجر خوش ذوق فهمیده‌ست: عشقت ثروت است

نیم سیب از آن او و نیم دیگر مال تو

داغ حسرت سهم ابتر، ناز کوثر مال تو

از گلستان خدا یاس معطر مال تو

ای یتیم مکه! از امروز مادر مال تو

بوسه تا بر گونه‌ات ام ابیها می‌زند

روح تو در چشمهایش دل به دریا می‌زند

دل به دریا می‌زنی ای نوح کشتیبان ما

تا هوای این دو دریا می‌بری توفان ما

ای در آغوشت گرفته لؤلؤ و مرجان ما

ای نهاده روی دوشت روح ما ریحان ما

روی این دوشت حسین و روی آن دوشت حسن

قاب قوسینی چنین می‌خواست «او ادنی» شدن

خوشتر از داوود می‌خوانی، زبور آورده‌ای؟

یا کتاب عشق را از کوه نور آورده‌ای؟

جای آتش، باده از وادی طور آورده‌ای

کعبه و بطحا و بتها را به شور آورده‌ای

گوشه چشمی تا منات و لات و عزا بشکنند

اخم کن تا برج‌های کاخ کسرا بشکنند

ای فدای قد و بالای تو اسماعیل‌ها

بال تو بالاتر از پرهای جبرائیل‌ها

«ما عرفناک»ت زده آتش در این تمثیل‌ها

بُرده‌ای یاسین! دل از تورات‌ها، انجیل‌ها

بی عصا مانده‌ست، طاها ! دست موسی را بگیر

از کلیسای صلیبی حق عیسی را بگیر

باز عطر تازه‌ات تا این حوالی می‌رسد

منجی دلهای پر، دستان خالی می‌رسد

گفته بودی «میم» و «حاء» و «میم» و «دال»ی می‌رسد

نیستی اینجا ببینی با چه حالی می‌رسد

خال تو، سیمای حیدر، نور زهرا دارد او

جای تو خالی! حسین است و تماشا دارد او[[64]](#footnote-64)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل چهارم ـ ولادت امام صادق(علیه السلام)**

ای کـل علـم از دم پــاکت روایتـی

هر نکتـه از کتـاب کمـال تـو آیتـی

بـا آن که بی‌حد است عنایات کبـریا

مثـل ولایــت تــو نبــاشد عنـایتی

علمت به علـم ذات الهی‌ست متصل

دریــای دانـش تــو نــدارد نهـایتی

در آفتـاب فضـل تـو عالم تمام غرق

در سایـۀ ولایـت تــو هــر ولایتـی

هر جمله از کلام تو شمعی ست دل فروز

هر نکتـه از لـب تـو چـراغ هـدایتی

جبریل، فرش گسترد از بال خویشتن

گوینـد در ثنـای تـو هـر جـا روایتی

صدها فرشته بر دهنش بوسه می‌زند

شیرین‌لبـی کـه از تو بگوید حکایتی

تو کیستی؟ وصـی نبـی، آیـت ششم

هشتم فروغ حسن خدا، حجت ششم

قـرآن نیازمنــد بیــان رسـای توست

وحی خدای عزّ و جلّ در صدای توست

تفسیر سوره‌هاش به مـا می‌دهد نشان

داری بــه آیـه‌ آیـۀ قـرآن تــو داوری

شیـخ‌ الائمــه‌ای و امامــان مـا همـه

دارنـد در ثنــات، دم مــدح‌ گستــری

گر ذوالفقـار، جـای قلـم در کفت نهند

دستت کنـد بـه بازوی حیـدر برابـری

بر حضرتت ز سـوی خدا دم‌ به ‌دم درود

بر خلق و خُلق و خوت سـلام پیمبری

در سایـۀ تـو ای ششمیـن حجّت خدا

شکر خدا که مذهب من هست جعفری

از جن و انس و حور و ملک، روز ابتدا

ما را بـه دوستـی تــو دادنـد برتـری

نه مالکی، نه شافعی استم نه حنبلـی

من با هدایت تو شدم شیعۀ علی

قرآن جدا ز خـط تـو قـرآن نمـی‌شود

ایمـان بـدون مهـر تو ایمان نمی‌شود

طاعات جن و انس و ملک بی‌ولای تو

هرگــز قبـول قـادر منـان نمـی‌شود

تا دیده‌اش به سوی بهشت جمال توست

مؤمـن اسیـر روضـۀ رضوان نمی‌شود

گیـرم که خلـق طاعت سلمان بیاورند

کس بی‌هـدایت تـو مسلمان نمی‌شود

اکمال دین تلاقی قرآن و عترت است

ایمان بدون عتـرت و قـرآن نمی‌شود

بی‌تـو چـراغ علـم شود دود حاصلش

دود سیـاه، شمـع فـروزان نمـی‌شود

دل بی‌تو همچو مردۀ صد ساله‌ای بوَد

جان هم بدون مهر شما جان نمی‌شود

اسلام بـی‌ولای تـو کفر مسلم است

سر تا قدم وجود تو دین مجسم است

من غربت حریـم تو را دیده‌ام ز دور

یک عمر دور قبر تو گردیده‌ام ز دور

نگذاشتنـد دستـه‌ گـل آرم بـرای تو

از اشک بر مزار تو گل چیده‌ام ز دور

بوسیـدن مـزار تـو ممنـوع بود و من

قبر تـو را ستـادم و بوسیـده‌ام ز دور

می‌خواستم مزار تو را شست‌ و شو کنم

کردم نثار، خـون دل از دیده‌ام ز دور

سـازد خموش روز قیـامت جحیم را

اشکی که بر مزار تو پاشیـده‌ام ز دور

تـا کسب آبـرو کنـم از روضـة البقیع

صورت ز خاک قبر تو پوشیده‌ام ز دور

هر روز بهر غربت تـو گریـه کرده‌ام

هر شب به ماه روی تو خندیده‌ام ز دور

بـر پـاره ‌پـارۀ جگـرم مـانـده داغ تو

باشـد بهشت مـن حـرم بی‌چراغ تو

افتاده بـود بـر دل و بر جان شراره‌ات

از مـا سـلام بــر جگـر پـاره ‌پـاره‌ات

ای مـاه آسمـان ولایـت چـرا مـدام

می‌ریخت از دو دیده به دامن ستاره‌ات؟

هر کس نگاه خویش به روی تو می‌گشود

می‌دیـد درد و داغ تـو را در نظاره‌ات

پای جنازه‌ات به سـر و سینه می‌زدند

حمـران، ابوبصیـر، مفضـل، زراره‌ات

بیش از هزار سال ز داغت گذشت و باز

هـر روز بـوده روز بـزرگ هـزاره‌ات

بر شانـۀ مقدس تو کوه درد مـاست

در سینــۀ شکستـۀ مــا یـادواره‌ات

بر قبر بی‌چـراغ تو هر کس نظر کند

یـاد آورد ز درد و غـم بی‌شمـاره‌ات

با آن که دور از تو و صحن رفیع توست

"میثم" همیشه زائر باب‌البقیع توست[[65]](#footnote-65)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مدینه غرق صفا شد ز روی حضرت صادق

دمید عطر محمد ز بوی حضرت صادق

فروغ روی نبی را که مکه یافت در امشب

مدینه دیده دوباره ز روی حضرت صادق

شب درخشش خورشید آسمان علوم است

که نور می دهد از چار سوی حضرت صادق

ششم امام که باشد ضمیر عالم و آدم

مثال آینه ها روی به روی حضرت صادق

تمام فقه بود وامدار مکتب فضلش

کمال عشق بود راز گویِ حضرت صادق

روایتی است کرامت از آن وجود مکرّم

حکایتی است شفاعت ز خوی حضرت صادق

پیمبران نرسیدند بر مقام نبوت

که جرعه ای نزدند از سبوی حضرت صادق

بسان زمزم و تسنیم و سلسبیل روان است

علوم آل محمد ز جوی حضرت صادق

ز کهکشان فضیلت طنین فکنده به عالم

خروش عدل علی از گلوی حضرت صادق

قیام علمی او چون قیام سرخ حسینی

فکنده لرزه به کاخ عدوی حضرت صادق

کمر به کشتن او بست دشمنش چو نظر کرد

که هست غالب دلها به سوی حضرت صادق

فرشته جسته تقرب بهشت یافته رونق

ز قطره قطره ی آب وضوی حضرت صادق

بود تجلی والشمس ز آن جمال مبارک

بود مفسّر والّیل موی حضرت صادق

چراغ راهنمای بشر به عالم توحید

همیشه وقت بود گفتگوی حضرت صادق

کتاب جابر حیان حدیث فضل مفضّل

یکی است ز آن همه راز مگوی حضرت صادق

اگر به علم درخشد ، چو آفتاب، گرفته

زراره ذرّه ای از مهر روی حضرت صادق

حُشام حشمت علمی گرفته از حَشَم او

که کرده تر، لب جان از سبوی حضرت صادق

بگو فلاسفه را تا برای درک حقایق

نهند رو به ره مهر پوی حضرت صادق

نماز پایه ی دین است و بود لحظه ی آخر

نماز و حرمت آن گفتگوی حضرت صادق

بخوان دعای فرج را به آرزوی اجابت

که بوده صبح فرج آرزوی حضرت صادق

شب دعاست برای فرج بیا که بخوانیم

خدای را همه بر آبروی حضرت صادق

قلوب شیعه حریمش بود ولی به بقیعش

دل شکسته کند جستجوی حضرت صادق

نبین به قبر خرابش ببین که چشمۀ خورشید

بجوشد از افق خاک کوی حضرت صادق

خدا کند که صبا بر مشام ما برساند

شمیمی از حرم مُشک بوی حضرت صادق

خدا کند من آلوده باز هم چو «مؤید»

سر نیاز بسایم به کوی حضرت صادق[[66]](#footnote-66)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

رسانده ام به حضور تو قلب عاشق را

دل رها شده از محنت خلایق را

دلی که پر زده تا آستان احسانت

که غرق نور اجابت کنی دقایق را

بر این کویر ترک خورده‌ی دلِ خسته

ببار جرعه ای از کوثر حقایق را

مرید صبح نگاه تو می برد از یاد

مگر ترنم «قال الامامُ صادق» را؟

نگاه لطف تو آقا به دل بها داده

و با رضای تو دارم رضای خالق را

تویی که ضامن صبح سعادتم هستی

تویی که روشنی هر عبادتم هستی

پر از شمیم بهشت است منبرت آقا

به برکت نفحات معطرت آقا

هنوز عطر ملیح محمدی دارد

گُلِ دمیده ز لب های أطهرت آقا

شبیه حضرت خاتم مدینة العلمی

شنیدنی ست کرامات محضرت آقا

و دیده ایم به وقت جهاد اندیشه

هزار مرتبه ما فتح خیبرت آقا

چهار هزار حکیم و فقیه و دانشمند

رهین مکتب اندیشه گسترت آقا

نگاه روشنت آقا ستاره پرور بود

شکوه بی بدل تو زُراره پرور بود

تو آمدی و جهان غرق در خِرَد می شد

دلیل ها همه با عشق مستند می شد

تو آمدی پر و بالی دهی به دل هامان

به پای درس تو هفت آسمان رصد می شد

خوشا به حال دلی که عروج را فهمید

مسیر روشن تو از بهشت رد می شد

میان آن همه شاگرد شد سعادتمند

کسی که مذهب عشق تو را بَلَد می شد

نفس زدی و جهان را حیات بخشیدی

تجلیات الهی الی الابد می شد

جهان نشسته سر سفره‌ی روایاتت

شهود می چکد از جلوه زار میقاتت

سر ارادت ما و غبار صحن بقیع

همان حریم بهشتی همان بهشت بدیع

همان دیار الهی که از نسیم خوشش

شده ست شهر مدینه پر از شمیم ربیع

«و یطعمون علی حبّه ...» نمایان است

کرانه های کرامت چه بی کران و وسیع

گدائی حرمت اعتبار هر عاشق

امید ماست توسل در این سرای رفیع

چه غم ز غربت دنیا و حسرت عقبا

نگاه روشنتان تا برای ماست شفیع

کلید معرفت این جا ارادت و عشق است

سر ارادت ما و غبار صحن بقیع

مگیر از دل من یارب این سعادت را

گدائی حرم اهل بیت عصمت را

غبار مقدم تو عطر آشنا دارد

برای دیده ام اعجاز کیمیا دارد

گدای خانه به دوش توام قبولم کن

گدای تو به جز این آستان کجا دارد؟

دگر چه جای گلایه ز فقر می ماند

کسی که در دو جهان، مهربان! تو را دارد

دل شکسته‌ی من حرف های ناگفته

دل شکسته‌ی من شوق التجا دارد

کسی که بوده تمام وجودش از جودت

در آستانه ات امشب دو خط دعا دارد

همیشه آرزوی پر زدن به سوی بقیع

همیشه حسرت دیدار کربلا دارد

چه می شود همه‌ی عمر با شما باشم

غبار صحن تو و صحن کربلا باشم[[67]](#footnote-67)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ای روح صداقت از دم تو

ای گوهر علم از یم تو

زیبنده ی تو است نام صادق

الحق که تویی امام صادق

بر هر سخنت ارادت علم

در هر نفست ولادت علم

میلاد تو ای ولی سرمد

شد روز ولادت محمد

در هفدهم ربیع الاول

شد نور تو بر زمین محول

از صبح ازل امام علمی

تا شام ابد تمام علمی

دانش زدم تو راست قامت

استاد علوم تا قیامت

قرآن به دم تو خو گرفته

ایمان ز تو آبرو گرفته

با نطق تو زنده تا قیامت

توحید و نبوت و امامت

ای در دهنت زبان قرآن

قرآن همه جان تو جان قرآن

روید چو به بوستان شقایق

از لعل لبت در حقایق

وصف تو هماره بر لب ماست

راه و روش تو مکتب ماست

با تو همه جا مدینه ی ماست

این گفت تو نقش سینه ی ماست

هرکه شمرد سبک صلاتش

فردا نبود ره نجاتش

دور است ز خط طاعت ما

بر او نرسد شفاعت ما

تو مخزن علم کبریایی

تو وارث ختم الا نبیایی

حق را نفس تو نوشخند است

قرآن به دمت نیازمند است

قرآن که در کلام سفته

با نطق تو حرف خویش گفته

هر آیه که جبرئیل آرد

بی نطق شما زبان ندارد

او راه و شما چراغ راهید

ناگفته و گفته را گواهید

تو بر تن پاک علم جانی

استاد مفضل و ابانی

دانشگه نور حق پیامت

صدها چو زراره و هشامت

دارند جهانیان بصیرت

از مؤمن طاق و بو بصیرت

ای زندگیم هدایت تو

دین و دل من ولایت تو

مهر تو همه عقیده ی من

مشی تو مرام و ایده ی من

روزی که گل مرا سرشتند

بر لوح دلم خطی نوشتند

این خط نوشته را بخوانید

من جعفریم همه بدانید

دلباخته ای ز اهل بیتم

خاک ره عبدی و کمیتم

فریاد دوازده امامم

نور است به هر دلی کلامم

با این دو سلاح جنگ کردم

باشد که به خاک پای میثم

میثم بشود فدای میثم[[68]](#footnote-68)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

آنان كه شكوه در حقایق دیدند

گل را ورقی ز حُسن خالق دیدند

پُر نورترین ستارۀ دنیا را

در آینۀ امام صادق دیدند

جهل بشر از دانش تو كاسته شد

آئینه علم از تو پیراسته شد

از گلشن وحی بس كه گُل پاشیدی

گل زار علوم از تو آراسته شد

خواهی به حضور دوست لایق باشیم

باید که به راه عشق عاشق باشیم

با پیروی از راه امـام صــادق

ای شیعـه بیا مُحب صادق باشیـم[[69]](#footnote-69)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل پنجم ـ ولادت امام حسن عسگری( علیه السلام)**

باز دل شکسته ام نوای دیگر آورد

پرده ی بهتری زند نغمه ی خوش تر آورد

لئالی کلام را ز طبع من بر آورد

مگر ثنای عسکری حجت داور آورد

که آگه از مقام او کسی به جز اله نیست

نسیم درک و عقل را در این حریم راه نیست

عبد خدا که داده حق خدایی از عبادتش

بسته شده به طوق جان سلسله ی ارادتش

رام شده وحوش هم به درگه سیادتش

حقیقت غدیر خم جلوه گر از ولادتش

ولادتش به هشتم ربیع ثانی آمده

جهان پیر را از این مژده جوانی آمده

به سامرا نظر کن و جلوه ی ذوالکرام بین

قِران مهر و ماه را در این خجسته شام بین

باب امام عصر را فراز دست مام بین

دهم اما را به بر یازدهم امام بین

چشم علی منور از جمال ماه پاره اش

فاطمه کو؟ که بنگرد بر حسن دوباره اش

نور ولایتش به رخ ردای خلقتش به بر

لوای عصمتش به کف تاج شفاعتش به سر

بر همه هستی اش نظر در همه عالمش گذر

اما هادی اش پدر حضرت مهدی اش پسر

خلایقند چاکرش ملائکند عسکرش

هیچ کسی نمی رود به نا امیدی از درش

رسالت پیمبران تکیه زده به دوش او

درس هدایت بشر زمزمه ی سروش او

وضع جهان و چشم او راز نهان و گوش او

حصار ظلم ظالمان شکسته از خروش او

به دوره ای که معتمد کرد فزون نفاق را

به هم درید سعی او پرده ی اختناق را

بهشت علم پرورد آب و هوای گلشنش

اهل کمال خوشه چین ز گوشه های خرمنش

حکیم مانده از سخن به وقت درس گفتنش

امام عصر تربیت یافته روی دامنش

نهال عصمتی چنان بر آورد چنین ثمر

درود ما بر آن پدر سلام ما بر این پسر

سلاله ی پیمبر و مبشّر پیام حق

که دیده بس شکنجه تا زنده شود مرام حق

مبیّن اصول دین مفسّر کلام حق

داده به دست مهدی اش رسالت قیام حق

که بعد من امام بر جوامع بشر تویی

مهدی منتقم تویی امام منتظر تویی

رفت یکی ز شیعیان به پیشگاه حضرتش

برای حاجتی ولی اذن نداد خجلتش

امام را ببین که چون داشت خبر ز ذلتش

نخوانده گفت پاسخش نگفته داد حاجتش

ز یک اشاره از کف امام کامیاب شد

به قدر احتیاج او خاک طلای ناب شد

ای جلوات کبریا جلوه گر از جمال تو

کتاب تفسیر تو خود آیتی از کمال تو

من که ز پا نشسته ام به درگه جلال تو

امید رحمتم بود ز لطف بی زوال تو

«مؤیدم» گدای تو بر آستان مهدی ات

امید آن که خوانی ام ز دوستان مهدی ات[[70]](#footnote-70)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

کیستم من؟ گوهر ده بحر نور کبریایم

آفتاب سامره روشنگر ملک خدایم

آسمان معرفت را در زمین شمس‌الضحایم

کعبه‌ام، رکنم، مقامم، مروه‌ام، سعیم، صفایم

منظـر حسـن خـدا مصباح انوارالهدایم

من ابوالمهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

من همان دریای نور استم که نور از آن دمیده

دین و دانش را خدا در موج موجم پروریده

در درونم گوهر نابی چو مهدی آفریده

انتهایم را به جز چشم خدا چشمی ندیده

بشنوید ای آسمانی‌هـا زمینی‌ها صدایم

من ابوالمهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

چارده معصوم گل پیداست از باغ جمالم

نیست آگه از جلالم، غیر ذات ذوالجلالم

تشنگان چشمۀ توحید را آب زلالم

بنده‌ام اما چو حی بی‌مثالم، بی‌مثالم

فیض‌بخش عالمی از شهر «سرّ من رآ»یم

من ابوالمهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

من علی بن جواد بن رضا را نور عینم

پیشتر از عالم خلقت هدایت بوده دینم

گر چه در سنّ شبابم پیر خلق عالمینم

هم محمّد، هم علی، هم مجتبایم، هم حسینم

هم بوَد زهد و کمال و عصمت خیرالنسایم

من ابوالمهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

پیشتر از خلقتم بر چشم عالم نور دادم

بر همه شور آفرینان تا قیامت شور دادم

پاسخ موسی بن عمران را به کوه طوردادم

حاجت ارباب حاجت را ز راه دور دادم

همچو اجدادم ز خلق عالمی مشکل‌گشایم

من ابوالمهـدی امام عسکری ابن‌الرضایم

من به شهر سامره خود کعبۀ اهل یقینم

پر زند همچون کبوتر در حرم روح‌الامینم

حاجت کونین می‌بارد چو باران زآستینم

حضرت مهدی پذیرایی کند از زائرینم

مهر و مه گیرند نور از گنبد و گلدسته‌هایم

من ابوالمهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

حضرت هادی از اوّل دید چون حُسن تمامم

خنده زد بر روی زیبا و «حسن» بگذاشت نامم

همچو قرآن بود روی سینۀ بابا مقامم

خود امام ابن امام ابن امام ابن امامم

دختـر پـاکِ یشـوعا، همسـر پاکیـزه‌‌ رایم

من ابوالمهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

جلوۀ معلوم و نامعلوم را دیدند در من

سرِّ هر مفهوم و نامفهوم را دیدند در من

انتقام خون هر مظلوم را دیدند در من

فاش گویم چارده معصوم را دیدند در من

چارده معصوم نورم، بلکه خود وجه خدایم

من ابوالمهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

گرچه ویران کرد دست شوم دشمن تربتم را

لطف حق افزود بین خلق عالم عزّتم را

تا قیامت او نگهدار است عصر دولتم را

بار دیگر دید دشمن قدر و جاه و رفعتم را

خشت خشت قبر ویران‌گشته‌ام گوید ثنایم

من ابوالمهـدی امام عسکری ابن‌الرضایم

مهر ما در قلب ابناء بشر پایان ندارد

هر که مهر ما ندارد، در حقیقت جان ندارد

و آن که شد بیگانه با آل علی ایمان ندارد

درد بغض ما به جز خشم خدا درمان ندارد

ای خوشا آن‌کس که گوید مدح، چون میثم برایم

من ابوالمهـدی امـام عسکری ابـن الرضایم[[71]](#footnote-71)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ره باز کنید دلبری آمده است

بر شیعه امام دیگری آمده است

در مطلع هشتم ربیع الثانی

میلاد امام عسگری آمده است

\*\*\*

ما دیده به راه دلبری مه روئیم

با باده ناب دیده را می شوئیم

در این شب پر شکوه با هر صلوات

تبریک به صاحب الزمان میگوئیم[[72]](#footnote-72)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل ششم ـ وفات حضرت معصومه (علیها السلام)**

ای غبار آستانت، آبروی اهل قم

داده زینت خاک زوارت بـه روی اهل قم

وصف تو محفل به محفل، گفتگوی اهل قم

روز و شب چشم عنایاتت به سوی اهل قم

آفتاب و ماه، تا در چـرخِ گیتی‌ پرور است

سایه ی‌ گلدسته‌هایت بر سرِ این‌کشور است

دخت موسایی و صد موسی مقیمِ طور توست

وسعت ملک خــدا، غـرق شعـاع نور توست

عصمت و تقوی و پاکی و شرف، منشور توست

قم اگر گردیده مشهور جهان، مشهور توست

نه فقط «موسی‌بن‌جعفر» را سرورِ سینه‌ای

چـارده معصـوم را سـر تـا قدم آیینه‌ ای

نخل موسـای ولایت، بـر نـدارد مثل تو

بعـد زینب فاطمـه، کوثـر ندارد مثل تو

هفتمین بحر شرف، گوهر ندارد مثل تو

حجت هشتم، رضا، خواهر ندارد مثل تو

چارده خورشیدِ خورشید آفرین را کوکبی

بر سـر دست پدر، هم فاطمه، هم زینبی

ای به جان و پیکر پاکت، سلام فاطمه

بضعـه ی پیغمبـر اکـرم، تمــام فاطمه

از دهـانت ریختــه دُرِّ کـلامِ فاطمه

بر تو چون زهرا برازنده است، نامِ فاطمه

گفتگویت یاد از «امّ ابیهـا» می‌کند

تا رضا روی تو بیند، یاد زهرا می‌کند

خاک قم بالد که دارد نقشِ جای پای تو

وحیِ مُنزَل جوشد از گفتارِ روح افزای تو

می‌بـرد دل از امـامـان هُـدا، سیمای تو

تـا صـف محشـر ســلام‌ ا... بـر آبای تو

گـر جهان بـار دگـر «موسی‌ بن‌ جعفر» آورد

می‌توان چون حضرت معصومه، دختر آورد

روی تو روی بهشت و خوی تو خوی بهشت

نی عجب کز سینه‌ ات بوی پـدر، بوی بهشت

قم شـده بـا مقـدم نـورانیَت، کوی بهشت

محو شد از ذهن اهل قم، هیاهوی بهشت

تا به سـوی قم تو را طیّ سفر، آغاز شد

یک در جنّت به خلق، از جانب قم، باز شد

شعلـه ی داغ پـدر بـر سینـه می‌ زد آذرت

بود از هجر رضا سـوز دل و چشم ترت

حیف در سنّ جوانـی مثل زهرا مادرت

بعد هفده روز پر زد مرغ روح از پیکرت

کس نداند آتش داغت به اهل قم چه کرد

با دل زار رضـا آن حجت هشتم، چه کرد

اهل قم کز مکتبت علم حـدیث آموختند

پای تا سر در عزایت چون شرار افروختند

دیده بر تابوت تو از چار جانب دوختند

روز تشییعت به یاد دفن زهرا سوختند

پیکر پـاک تـو را روز از زمیـن برداشتند

جسم زهرا را دل شب در لحد بگذاشتند

تربت پـاک تـو را مـادر زیـارت می‌ کند

هم رسول ‌ا...، هم حیدر زیـارت می‌ کند

هم رضا، هم موسی‌ جعفر زیارت می ‌کند

هر امـام و هـر پیـام‌ آور زیـارت می ‌کند

بارگاه قدس تو، برتـر ز عرش کبریاست

تا خدا دارد خدایی کعبه ی دل ‌های ماست

ای مـزارت کعبـه ی دل، تربتت، بیـت‌ الحرام

تا تو را، یا فاطمه!، در شهـر قم باشد مقام

از خراسان می‌دهد هر صبح، خورشیدت سلام

گویـی از قبـر رضـا، بـر اهـل قم آید پیام

هر که چون «میثم» به خاک این حرم صورت نهشت

روز محشـر می‌شـود واجـب برای او بهشت[[73]](#footnote-73)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

جود و کرامت از کرمش جاودان شده

هر چه دخیل هست به سویش روان شده

جبریل هم اگر برسد در حریم او

حس میکند که وارد صحن جنان شده

او ظاهرش بتول ولی باطنش علی است

در پشت آن جمال، جلالی نهان شده

از چه تمام فاطمه ها عمرشان کم است

دنیا چرا به "فاطمه " نامهربان شده

خواهر حریف هجر برادر نمیشود

بیهوده نیست اینهمه قدش کمان شده

با احترام آمد و با احترام رفت

هر آنچه شآن اوست در اینجا همان شده

دور و برش فرشته نگهبان معجرش

جانها فدای زینب بی پاسبان شده

گاهی میان مجلس نامحرمان شهر

گاهی میان محمل بی سایبان شده

شکر خدا مقام تو زخم زبان نخورد

شکر خدا برادر تو خیزران نخورد[[74]](#footnote-74)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ای حرمت کعبۀ جان همه

عمّۀ سادات بنی فاطمه

فاطمۀ فاطمه بنت الامام

حضرت معصومه علیهاسلام

دختر موسایی و طور تو قم

وادی سیناست به طور تو گم

دختری و بر همه عالم اُمی

قائمۀ عرش خدا در قمی

پیرهنت از جلوات خدا

بر تن و جانت صلوات خدا

آیۀ تطهیرِ مکرّر تویی

عصمت حق کوثرِ کوثر تویی

اخت رضا نایبة الزینبی

عمّۀ ساداتی و زینِ ابی

تربت زهرا حرم پاک تو

پیکر پاک علما خاک تو

از کرم و لطف تو شد این حریم

قبر بروجردی و عبدالکریم

کعبۀ جانی و دهد صبح و شام

مسجد اعظم به مزارت سلام

فیض بوَد خاک کف پای تو

فیضیه یک قطره ز دریای تو

ماه به گردون شده دلبسته‌ات

مهر، چراغ سرِ گلدسته‌ات

خیل رسُل مدح‌سرای تواند

زائر ایوان طلای تواند

فرش گدایان درت بال حور

آینه‌های حرمت چشم نور

ور و ملک روز و شب از چارسو

در حرم قدس تو آرند رو

پیش رویت چون بنشیند رضا

فاطمه در فاطمه بیند رضا

گرچه بر آن حجت حق خواهری

آینۀ عمّه‌ای و مادری

چهره‌ هر آنکس به ضریحت بهشت

دید ز هر پنجره باغ بهشت

«موسی خزرج» که به جانش درود

بر تو درِ خانۀ خود را گشود

تا به ورود تو قدمگاه شد

خانۀ موسی حرم‌الله شد

با قدم قدس تو یا فاطمه

ستّیه شد کعبه جان همه

بعد ورود تو در آن بیت پاک

ناز به گلزار جنان کرد خاک

ماه اگر بگذرد از این مسیر

سجده کند به خاک «میدان میر»

حیف که در فصل بهار شباب

قلب رضا گشت ز داغت کباب

خصم شنیدم که تو را زهر داد

داغ تو را بر دل عالم نهاد

محنت ایام جزای تو شد

اشک رضا وقف عزای تو شد

فاطمه را فروغ هر دو دیده

ایتها الصدیقة الشهیده

گر چه ز غم سوختی ای جان پاک

روز سپردند تنت را به خاک

اهل قم از آتش غم سوختند

چشم به تابوت تو می‌دوختند

چوبۀ تابوت به دوش ملک

شیون زنها همگی بر فلک

جسم تو شد ای همه خلقت فدا!

دفن به دستِ دو ولیِّ خدا

گنبد زرین تو یا فاطمه

گشته به قم چشم و چراغ همه

قبر تو پیدا همه در چشم ماست

خیز و بگو تربت زهرا کجاست

تو بضعۀ بضعۀ پیغمبری

چو مادرت شفیعۀ محشری

نغمۀ «میثم» که به گوش همه است

نالۀ «اشفعی لنا فاطمه» است[[75]](#footnote-75)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

غمی میان دل خسته ام شرر دارد

دل شکسته ام اینگونه همسفر دارد

کبوتری که نشسته به روی ایوانم

دوباره آمده و از رضا خبر دارد

خیال غربت او می کشد مرا ، اما

دلم زغصه زینب غمی دگر دارد :

ز کاروان اسیران وخواهری تنها

که حلقه ای زیتیمان در به در دارد

ز مادری که سپر شد کبود شد خم شد

ز مادری که ز غم دست بر کمر دارد

ز مادری که کنار سر دو طفلانش

ز کوچه های یهودی نشین گذر دارد

ز دختری که یتیم است و در تمامی راه

به سمت نیزه بابا فقط نظر دارد

ز دختری که به لکنت به عمه اش میگفت

بگو به دختر شامی که این ، پدر دارد

ز صوت ضربه سنگین سنگها فهمید

لبان خشک پدر زخم های تر دارد

سر پدر به زمین خورد و بین آن مردم

کسی نبود که سر را زخاک بردارد[[76]](#footnote-76)

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**بخش سوم ـ گلچین مداحان اهل بیت(علیهم السلام)**

**فصل اول ـ شهادت امام حسن عسگری( علیه السلام)**

ترک 01ـ ضرب تک [[77]](#footnote-77)

آقای غریب

شال عزا رو دوش صاحب الزمونه امشب خود آقا داره روضه میخونه

از زهر جفا میسوزه لباش بارون میباره بازم از تو چشاش

با بی رمقی چشماش به دره باز منتظر دیدار پسره

توی هر نفس میریزه خون از کنج لبهاش

لحظه های آخر شد آخه میلرزه دستاش

آقای غریب

امشب پر از ماتم قلوب مومنینه گرد یتیمی رو سر آقا میشینه

بابا میذاره سر رو روی پاش با ذکر مادر بند اومد نفساش

ذکر لبشه مادر تو بیا دیگه حسن تو افتاده ز پا

با آه نفسگیرش دلا رو کرده محزون

آقامون به سینه میزنه با چشم گریون

آقای غریب

دل پرزده مثل کبوترهای شیدا از سامرا تا مرقد شش گوشه آقا

با شور و نوا با حال دعا زائر شده دل به کربلا

دوریه حرم قلبم رو شکست کبوتر دل رو گلدسته نشست

کاشکی زائر هر شب جمعه بودم آقا

دنیا بی حرم واسه ی من زندونه آقا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 02 ـ ضرب تک[[78]](#footnote-78)

سینه میزنم شب شهادت صاحب عزا سرت سلامت

وای از غریبی

روضه میخونی امشب تنها شال عزاتو دیدم آقا

ناله زدم با چشم گریون آجرک الله یابن الزهرا

زوده یتیم بشی آقا تو جوونی بابا تو کشتن شبیه زهرا

چه بی حسابه غمهای تو جون به دلم کرد دستهای تو

بس که غریب بود حتی تو خونش تحت نظر بود بابای تو

سامرا دل پریشونه پدر تو شده مزارش میون خونه

توی بسترش دور از مدینه دست و پا میزد از زهر کینه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03ـ نوحه

امام عسگری جانش به لب رسیده

لاله فاطمه رنگ از رخش پریده

سامرا شد کربلا مهدی شد صاحب عزا

واویلتا واویلا

غرق شور و ماتم شد خانه امامت

حجت بن الحسن مهدی سرت سلامت

تا لحظه آخر در شور و در نوا بود

چشم از خون ترش بسوی کربلا بود

او نور هر دو عین است آقای ما حسین است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک04ـ واحدسبک[[79]](#footnote-79)

یا حجت ثانی عشر یا اباصالح گریه کن از داغ پدر یا اباصالح

زهر جفا زد شررش آه و واویلا شد پاره پاره جگرش آه و واویلا

سامره غوغاست محشر کبراست آجرک الله بقیه الله

در ماتم ابن الرضا یااباصالح فاطمه شد صاحب عزا یا اباصالح

داری مصیبتی عظیم یوسف زهرا در کودکی گشتی یتیم یوسف زهرا

امام مظلوم گردیده مسموم آجرک الله بقیه الله

امشب صدای یا حسن بر فلک خیزد از چشم صاحب الزمان اشک غم ریزد

با آن همه سوز و گداز یا اباصالح بر پیکرش خواندی نماز یا اباصالح

خون در دوعین است غریب حسین است

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

واحد05ـ واحدسبک[[80]](#footnote-80)

کنج حجره بیقراره بیقرار روی یاره

از دو چشمش همچو الماس بارون غصه میباره

روی دامانش سرش رو پسرش مهدی میگیره

ذکر لبهاش یا حسینه با دلی پر غم میمیره

میزنه دست و پا لحظه آخره میسوزه ازعطش چون گلی پرپره

این دم آخری با شور و زمزمه میخونه زیر لب روضه فاطمه

وای امون از این غریبی

سامرا امشب چه غوغاست مهدی مشکی پوش باباست

مثل فردا پور حیدر تو بهشت مهمون زهراست

بی شکیبه غم نصیبه بخدا خیلی غریبه

ذکر لبهای عزیزش ناله امن یجیبه

از غم عسگری گشته غوغا بپا بار دیگر شده سامرا کربلا

بیاد ماتم زینب و قتلگاه اشک میریزه برا روضه خیمه گاه

وای امون از این غریبی

شصت وهشت روز ناله و غم اشک ماتم سوگواری

شصت و هشت روز توی روضه بیقراری عزاداری

آرزومون اینه ارباب که دلا بشه خدایی

یک شب جمعه آقاجون ما بشیم کرب وبلایی

ای گل فاطمه ای همه حاصلم من گدای توام ای امید کرم

من فدای تو و روضه هایت حسین کی شوم زائر کربلایت حسین

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک06 ـ واحد سبک تند[[81]](#footnote-81)

ای ز چشم همگان ریخته اشک بصرت

حسنی و چو حسن خون شده عمری جگرت

همچو اجداد غریبت همه عمر غریب

به جوانی شده مسموم چو جد و پدرت

بسکه در جامعه مظلوم و غریب و تنهاست

نیست ممکن که عزا بر تو بگیرد پسرت

سالها تحت نظر بودی و بودی در حبس

کس ندانست و نداند که چه آمد به سرت

سالها شمع صفت سوختی و آب شدی

نه فقط زهر جفا زد به دل و جان شررت

سالها بود که با یاد لب خشک حسین

خون دل بود روان روز و شب از چشم ترت

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل دوم ـ میلاد پیامبرو امام صادق (علیهما السلام)**

ترک 01ـ شعر میلاد رسول الله(صلی الله علیه وآله)[[82]](#footnote-82)

امشب شب مبارک احیای انبیاست

زیرا شب ولادت آقای انبیاست

در یک وجود جلوه کند عالم وجود

در یک جمال صورت زیبای انبیاست

عید بزرگ جان جهان و جهان جان

عید خدا و سید و مولای انبیاست

دوران غربت بشریت سر آمده

یعنی شب ولادت پیغمبر آمده

امشب خدا به اهل زمین آسمان دهد

ملک وجود را شرف جاودان دهد

امشب خدا جمال دلارای خویش را

با روی دلربای محمد نشان دهد

با پرتو جمال منیررسول خویش

تا صبح حشر نور به چشم جهان دهد

جان در طبق نهید که میلاد احمد است

اعلان کنید بر همه عید محمد است

امشب خدات رشک قمر داد آمنه

با حسن خویش بر تو پسر داد آمنه

نه ماه انتظار کشیدی به شوق او

تا نخل آرزوی تو بر داد آمنه

فرزند تو گرامی و نامش محمد است

این مژده را خدات خبر داد آمنه

اینک تو را ولادت احمد مبارک است

بر احمد تو نام محمد مبارک است

ای آمنه محمدت از انبیا سر است

این بر همه پیامبران هم پیمبر است

قرآن او که وحی الهیست شاهد است

این از پیمبران اولوالعزم برتر است

قدر و کمال و شان و جلال و مقام او

حتی در انبیای سلف فوق باور است

این طفل نه که قافله سالار انبییاست

آگاه باش هرنفسش وحی کبریاست

ای کعبه پیش پای محمد قیام کن

دورش طواف آور و کسب مقام کن

غار حرا به شوق وی آغوش برگشا

مانند کوهها به محمد سلام کن

ای شهر مکه عید محمد مبارکت

از سید پیامبران احترام کن

دوران کفر و ظلم و ضلالت سرآمده

نامش بلند باد که پسغمبر آمده

میلاد احمد عید خداوند سرمد است

عالم ز مقدمش همه خلد مخلد است

از رب کعبه در حرم کعبه حکم شد

بتها ادب کنید که میلاد احمد است

دوران بردگی و اسارت تمام شد

ای دختران زنده به گور این محمد است

بت ها ندا دهند به آوازه جلی

صل علی محمد و صل علی علی

این یاور تمام ضعیفان عالم است

این منجی همیشه اولاد آدم است

این رهنمای گمشدگان تا قیام حشر

این شمع جمع خلق رسول مکرم است

این روح انبیای الهی به جسم پاک

این پای تا به سر همه روح مجسم است

این طفل نه که صاحب تنزیل بوده است

شاگرد او معلم جبریل بوده است

سفره دار این عید امیرالمومنینه، سفره دار این عید مادرمون زهراست؛ قیامت تازه معلوم میشه من و تو رو چقدر دوست داره! قیامتی که میگه «یوم یفر المرء من اخیه» قیامتی که میگه «یوم یعرف المجرمون بسیماهم» قیامتی که «یوم تبلی السرائر» قیامتی که روایت میگه همه صدا میزنن «نفسی نفسی...» ـ فقط خودمُ نجات بدم، خودم به یه جایی برسم، خودم برات آزادی رو بگیرم، اما تنها کسیکه قیامت نمیگه نفسی پیغمبره! می ایسته یه گوشه محشر فریاد میزنه «امتی امتی...»اونوقت جوابشو خدا اینجوری میده : نگران نباش پیغمبر من «رحمتی رحمتی...»

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 02 ـ شعر میلاد امام صادق(علیه السلام) [[83]](#footnote-83)

فضل و کمال را سند معتبر تویی

نخل قیام کرب و بلا را ثمر تویی

دریای شش دری و سپهر شش آفتاب

یا پنج بحر فضل و شرف را گهر تویی

صدیق اکبرند امامان ما همه

اما به صدق از همه مشهورتر تویی

میزان تو و حساب تو ، حشر و صراط تو

قاضی تویی شفیع تویی دادگر تویی

مهر تو روح در تن پاک عبادت است

شب زنده دارهای خدا را سحر تویی

حجت در این مقام تمام است بر همه

بی مهر تو نماز حرام است بر همه

تو وارث تمام علوم پیمبری

قران ناطقی ولی الله اکبری

جز حق که گفته وصف تو را با زبان وحی

از هرچه گفته اند و نگفتند برتری

بر روی دست حجت حق باقرالعلوم

قرآن ناطق هستی و فرقان دیگری

گر جانماز باز کنی زین االعابدین

ور سوی ذوالفقار بری دست حیدری

تو یک امام نه تو تمام ائمه ای

تو چهارده جمال خداوند منظری

شکر خدا که در کنف چهارده ولی

نه مالکی نه شافعی هستم نه حنبلی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک03 ـ سرود میلاد پیامبر(صلی الله علیه وآله)[[84]](#footnote-84)

یارسول الله که فخر کائنات و ممکناتی

برترین نور هدایی بهترین فلک نجاتی

مظهر صلح و صفایی معنی صوم و صلاتی

داده عزت پیروی از دین تو بر ما محمد

یا محمد یا محمد یا محمد یا علی

ای چراغ آسمانها روشن از برق نگاهت

شمع بزم آفرینش جلوه ای از روی ماهت

طفل خلقت از طفیلت پیر هستی در پناهت

با ظهورت صفحه ی عالم شده زیبا محمد

یا محمد یا محمد یا محمد یا علی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 04ـ سرود میلاد پیامبر(صلی الله علیه وآله)[[85]](#footnote-85)

ذکر خدا ذکر ملک ذکر تمام عالم صل علی محمدٍ و آله و سلّم

صل علی محمد صل علی علی

محمد ای آینه جمال کبریایی اولی و آخری و خاتم انبیایی

عبد خدا عبد خدا عبد خدا نمایی از عرق جبین تو گل شده خاک آدم

صل علی محمد صل علی علی

چشمه آب زندگی در لب شیرین توست ملک وسیع کبریا لنگر تمکین توست

دین مقدس تمام انبیا دین توست خاتم انبیایی و از همه ای مقدم

صل علی محمد صل علی علی

راه من و هدایت تو یا اباالفاطمه جام من و سقایت تو با اباالفاطمه

دست من و عنایت تو یا اباالفاطمه مرا مران از در خود به جان زهرا قسم

یا اباالفاطمه یا رسول الله

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 05ـ سرود پیامبر و امام صادق(علیهما السلام)[[86]](#footnote-86)

امشب سبزه سبزه آسمون مثل گل میخنده آقامون رحمت خدا میباره مثل بارون

حالا رو بال ابرا دریا رسید به دریا

دنیا به کام دنیا یکی آقازاده یکی آقا

صلو علیه و آله یا محمد یا محمد

جبریل رو سجاده زمینه بین خونه آمنه میشینه زندگی امید گرفته رحمه للعالمینه

هرکی ندیده بود دید نور خدا درخشید

واسه رسول توحید یکی خورشید زاده یکی خورشید

صلو علیه و آله یا محمد یا محمد

نورش میره تا آسمونا اومد آقای مکتب ما یوسف دوباره ای از نسل زهرا

یک دشت گل شقایق نذر تو هر دقایق

آقا امام صادق یکی عاشق زاده یکی عاشق

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل سوم ـ ولادت امام حسن عسگری(علیه السلام)**

ترک 01 ـ شعر[[87]](#footnote-87)

دل بیا و بزن تو فریادی کن تو از شور لحظه ها یادی

پرده را از خودت بدر ای جان خوش بخوان نغمه ای ز دل شائی

با فرشته به آسمان پر زن تا بفهمی که دل به حق دادی

تا ببینی چه کرده نور حق با رخ حجتش در این وادی

دست تو جام و قلب تو گوید جان فدای حسن گل هادی

ساقیا فصل ساغری آمد شیعیان وقت سروری آمد

ساقیا فصل ساغری آمد شیعیان وقت سروری آمد

آدمی بر خودت تفاخر کن عاشقان شاه دلبری آمد

یک حسن از تبار ثارالله نور چشم پیمبری آمد

هردوشهلا به شب زند طعنه ماه زیبای حیدری آمد

خنده دارد چو غنچه بر رویش چون گل یاس کوثری آمد

بر سر کوچه ی دلم دل را دیدم امشب قلندری آمد

گفتم او را چرا تو سرمستی گفت میلاد عسگری آمد

او که جان همه جهان باشد هر نگاهش چو آسمان باشد

عالِم عالَم نهان باشد نور چشمان عاشقان باشد

گلرخش کرده دیده را مجنون هرچه پیر از رخش جوان باشد

هر دو دستش گرفته بابایش اشک شوق از بصر روان باشد

خال زیبای هاشمی منظر بر گل گونه اش نشان باشد

حیدر آرد ملک ز سوی حق هدیه اش شمس و کهکشان باشد

از شکوه و مقام او این بس پدر صاحب الزمان باشد

کیستم من گوهر ده بحر نور کبریایم

آفتاب سامره روشنگر ملک خدایم

آسمان معرفت را در زمیین شمس الضحایم

کعبه ام رکنم مقامم مروه ام سعیم صفاسم

منظر حسن خدا مصباح انوارالهدایم

من اباالمهدی امام عسکری ابن الرضایم

من همان دریای نورهستم که نور از آن دمیده

دین و دانش را خدا در موج موجم پروریده

در درونم گوهر نابی چو مهدی پروریده

انتهایم را بجز چشم خدا چشمی ندیده

بشنوید ای آسمانیها زمینیها صدایم

من اباالمهدی امام عسکری ابن الرضایم

من علی بن جواد بن الرضا را نور عینم

پیشتر از عالم خلقت هدایت بوده دینم

گرچه در سن شبابم پیر خلق عالمینم

هم محمد هم علی هم مجتبایم هم حسینم

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک02ـ سرود[[88]](#footnote-88)

ستاره بارون شده شبای عاشقی فدا میکنم هستیمو بپای عاشقی

دل بی تاب من مست تو همه عالم زیر دست تو

حرم تو مثل جنت حق بفدای تو و جنت تو

سامرا غرق تو شادی بابا شد امام هادی

یاحسن یاحسن یاحسن ای گل زهرا

دلم میخونه بازم تو شب ولادت میاد به پابوس تو برای زیارت

آسمونا بلا گردونت تویی لیلا و من مجنونت

تا ابد عاشقت میمونم مهمونم کن یه شب ایوونت

نوکراتُ دوست دارم من خادماتُ دوست دارم من

یاحسن یاحسن یاحسن ای گل زهرا

آرزومون آقاجون فصل هم عهدیه تو حرمت می سازیم یه دونه مهدیه

شهدا نور چشم کشورند همه ایران مطیع رهبرند

بدونید شرق و غرب عالمین ملت ما مرید حیدرند

سربلندیم توی عالم تا بیاد وارث آدم

یاحسن یاحسن یاحسن ای گل زهرا

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**فصل چهارم ـ وفات حضرت معصومه(سلام الله علیها)**

ترک 01 ـ روضه[[89]](#footnote-89)

دلبر و دلدار دل بی دلان

جان جهان عمه صاحب زمان

صحن و سرایت حرم مرتضاست

مسجد بالای سرت کربلاست

آینه هایت همه الماسی است

رنگ و لعاب حرم عباسی است

نور فشان شب بی جور تو

نور تویی شور تویی طور تو

کوثر ویاسین تو و اعراف تو

عین تویی و شین تویی و قاف تو

مکه تو، زمزم تو، صفا مروه تو

مثنوی دل، غزل و شروه تو

ای که صلاتی و صیامی علیک

حضرت معصومه سلام علیک

این که حریمش حرم ما سواست

خواهر دردانه و عشق رضاست

بی هوایش پری نمی ماند چشم های تری نمی ماند

واژه عاشقی وسط باشد واژه بهتری نمی ماند

تا که قم هست و هست معصومه بی حرم مادری نمی ماند

بانوی ما اگر اشاره کند به تن ما سری نمی ماند

با وجود تو و امام رضا صحبت از محشری نمی ماند

یا بدون مقام خواهریت عزت خواهری نمی ماند

ای کریمه همه فدای تواییم گریه کن های غصه های توایم

با غم و غصه آشنا بودی مثل یک بغض بی صدا بودی

ازهمان کودکی همان اول غرق دریای غصه ها بودی

زخم زنجیر و ساق پای پدر به غم و درد مبتلا بودی

راهیت کرد بغض دلتنگی راهی دیدن رضا بودی

تو رسیدی به کشور ما و مورد احترام ما بودی

همه گل ریختند روی سرت گرچه از دلبرت جدا بودی

یادت آمد دلی که سوزان شد خواهری را که سنگ باران شد

خواهری گفت اشک سهم من است ای برادر چقدردل شکن است

اینکه یک خواهری نگاه کند به برادر که پاره پیرهن است

بدنت را محاصره کردند حاصلش آه زیر و رو شدن است

در همت کرده اند و میبینم نیزه هایی که سهم یک بدن است

لشکر کوفه را کفن کردند بدن تو هنوز بی کفن است

خواهرت میرود ولی افسوس حاصلش زیر خاک پاره تن است

در گلو بغض بی صدا مانده بدنت روی خاک جا مانده

نامه امام رضا تو دستش بود ساعتهای آخر، دیگه با هیچکس حرف نزد خانم فاطمه معصومه، دیگه میدونستند خانم تو حال خودشه، لحظه های آخر دیدن های های داره گریه میکنه، یه نامه ای تو دستش گرفته هی میگه: رضا جان، آی داداش، تا اینجا اومدم ندیدمت، یه جاییم سراغ دارم دست یه خواهری رو باز کردن دیدن تو دستش یه پیراهن پاره پارست...

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 02ـ ضرب تک[[90]](#footnote-90)

بار رفتنشُ بسته دیگر میره دیدن موسی بن جعفر دق کرد آخر از هجر برادر

چشمام امشب بارون بارونه گریون گریونه محزونه محزونه

ای وای از غم یاس رضا مضطر از دوری دلبر گردیده است پرپر

وای وای

همچون زینب گرچه دلش زاره خونابه می باره از غصه بیماره

اما دیگر هرگر ندیده او زخم سر و ابرو خون لخته برگیسو

زینب تنها بین مشته دشمن عمه همسفر شد با اهریمن ای وای به حال او میخنده دشمن

بازاین قلبم بی تابه بی تابه مست می نابه مجنون اربابه

یابن زهرا جونم تو دستاته چشمای من ماتِ اون صحن زیباته

ارباب آقای بین الحرمینه قلبم از ازل بوده زیر دینت ذکرم یا قدیم الاحسان حسینه

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 03 ـ واحد سبک[[91]](#footnote-91)

عرش و فلک دوباره غمگین و مضطر هستند

نالان برای یاس موسی بن جعفر هستند

از آسمون چشمام بارون میباره امشب

ذکر لبم دمادم معصومه گشت و زینب

معصومه غصه دیده اما نه مثل زینب درد و بلا کشیده اما نه مثل زینب

طعم غمُ چشیده اما نه مثل زینب

واویلتا واویلا رفتم خدانگهدار

اخت الرضا دلش از درد و محن شکسته

اخت الحسین میون نامحرما نشسته

معصومه از فراق یارش غمین و گریون

اما نشد چو زینب آواره بیابون

معصومه گرچه دیده فقدان نور دیده اما کجا چو زینب دیده سر بریده

واویلتا واویلا رفتم خدانگهدار

گرچه ز دست دنیا خیری ندیده اما

دیگر نشد شبیه زینب اسیر اعدا

شاید دلش شکسته از هجر روی محبوب

اما نزد کسی بر لبهای یار او چوب

زینب یه روزه شد پیر از دست این زمونه مونده به پیکر او از کعب نی نشونه

معصومه لحظه مرگ از کربلا میخونه

واویلتا واویلا رفتم خدانگهدار

ظهری پر از مصیبت لبریز ظلم وکینه

زینب به روی تل و دشمن به روی سینه

کربلا چو کنعان یوسف میون چاهه

سر نیزه ای میون پهلوی پاک شاهه

لب تشنه ماه زینب در چنگ گرگ صحراست موی حسین بدست دشمن به پیش زهراست

زینب دگر پس از این در این زمونه تنهاست[[92]](#footnote-92)

واویلتا واویلا رفتم خدانگهدار

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ترک 04 ـ شور[[93]](#footnote-93)

یه دنیا حسرت موند میون این سینم

دیگه امیدی نیست تو رو ببینم

غم عشقت منو مجنون کرد غم دوریت دلمو خون کرد

حسرت دیدار تو خواهرُ سرگردون کرد

حالا با این بی سامونی با غم این سرگردونی من دیگه دارم میمیرم

توی رویام و دلتنگی دوباره دستاتُ داداش توی آغوشم میگیرم

وای رضا جان داداش بیا بیا بیا

دادش برا دوریت بمیره معصومه

دیگه حلالم کن کارم تمومه

وقتی دیشب خوابتُ دیدم روی ماه تو رو بوسیدم

گفتی پیشم میمونی وقتی دارم جون میدم

دیگه کارم اشک و آهه دستم از دنیا کوتاهه مث بارون گریونم من

مادرم اومد دنبالم عمه اومد استقبالم چشم به راهت میمونم من

وای رضا جان داداش بیا بیا بیا

میسوزم از عشق و میسوزم ازاین تب

حالا میفهمم چی کشیده زینب

مث طوفان میزد پر و بال وقتی رسید کنار گودال

تک و تنها رفت از حال

جلوی چشمای خواهر پیکر عریان و بی سر کشته عطشان زینب

امشب عالم دم میگیره یا حسین یابن الفاطمه جان زینب جان زینب

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

1. . کشف الغمه فی معرفه الائمه، الابلی،‌ علی؛ ج3، ص 274. ؛ اصول کافى ، کلینى، ج 1، ص 503 ؛ الارشاد،شیخ مفید، ص 335 ؛ مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 422 ؛ اعلام الورى،طبرسى،ص 367 . [↑](#footnote-ref-1)
2. . وکانت من العارفات الصالحات وکفى فى فضلها انّها کانت مفزع الشیعة بعد وفاة أبى محمد (الأنوار البهیة،حاج شیخ عباس قمى ،ص 151)؛ الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 313 و 335؛ و تذکرة الخواص، سبط بن الجوزی، ص 324 ، اعلام الورى، طبرسى، ص .366 ـ اصول کافى ،کلینى،ج 1، ص 503 \* کشف الغمّة، على بن عیسى اربلى، ص 192 . [↑](#footnote-ref-2)
3. . علل الشرایع،صدوق، ج 1، باب 176، ص 230 ؛ معانى الأخبار، صدوق، ص 65 ؛ بحارالانوار، ج 50، ص 11. [↑](#footnote-ref-3)
4. . منتهی الامال، عباس قمی ؛‌ ج2، ص 507 ؛ دلائل الامامة،ابو جعفر محمد بن جریر الطبرىص 223 . [↑](#footnote-ref-4)
5. . مجموعه آثار ،مرتضى مطهرى، جلد ، 18 صفحه147 . [↑](#footnote-ref-5)
6. . برگرفته از کتاب حکایتها و لطیفه‌های تربیتی . [↑](#footnote-ref-6)
7. . سیره معصومان، امین،محسن ، ج 5، ص 249 . ترجمه: على حجتى کرمانى ؛ سیرة الائمة الاثنى عشر، ص‏482. ؛الارشاد، ج‏2، ص‏321؛ اصول کافی، همان، ج 1، ص 503 ـ 504 باب 24 روایت 1 ؛ کمال الدین، ج 1، ص 41 ـ 41؛ زندگانى حضرت امام حسن عسکری(ع)، نویسندگان جمعى از علماى لبنان، ترجمه حمیدرضا کفاش؛ زندگانى چهارده معصوم(ع)، نوشته سیدمهدى آیت اللهی ؛ خاتم پیامبران(ص) و ائمه معصومین(ع)، مولف: مصطفى اسرار؛ زندگانى چهارده معصوم: مولف سیده سمیه قائم‌مقامی . [↑](#footnote-ref-7)
8. . احقاق الحق، ج 2، ص 621 ؛کتاب ضوءالشمس الی الهدی افندی، ج 1، ص 119 ؛ اعلام الهدایة، ص 27؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص 178 . [↑](#footnote-ref-8)
9. . الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج 3، ص 1109 ؛ بحارالانوار،محمد باقر مجلسی، ج 52 ص 50 . [↑](#footnote-ref-9)
10. . مطالب السؤول، محمد بن طلحه شافعی، ج 2، ص 148 \* اعلام الهدایة، جلد 13، ص 262 کشف الغمه، ج‏3، ص‏290 \* وفیات الائمه، من علماءالبحرین و القطیف، ص‏410. [↑](#footnote-ref-10)
11. . بحارالانوار، ج‏50، ص‏304. [↑](#footnote-ref-11)
12. . تحف العقول، ص‏487 . [↑](#footnote-ref-12)
13. . کشف الغمه، ج‏2، ص‏424. [↑](#footnote-ref-13)
14. . حیاة الامام العسکری و بحارالانوارجلد 50 . [↑](#footnote-ref-14)
15. نويد امن و امان، لطف الله صافى ، ص 91 ـ 92. [↑](#footnote-ref-15)
16. همان، ص 92 ـ95. [↑](#footnote-ref-16)
17. همان، ص 95 ـ 99. [↑](#footnote-ref-17)
18. تواتر و متواتر، از اصطلاحات علم الحديث است و منظور از خبر متواتر، خبر جماعتى است كه (فى حدّ نفسه، نه به ضميمه قرائن) اتفاق آنان بر كذب، محال و در نتيجه موجب علم به مضمون خبر باشد. (ر.ك‏به: علم الحديث، كاظم مدير شانه چى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ 3، 1362 ـ. ش، ص 144) بدين گونه «تواتر» را مى‏توان «ثبوت قطعى» تعبير كرده و «حديث متواتر» را «حديث ثابت و قطعى» خواند؛ حديثى كه راويان بسيار داشته، و در كتابهاى بسيار روايت شده است و به وسيله محدثان و مشايخ روايت، سينه به سينه، و ضبط به ضبط، از نسلى به نسل ديگر رسيده است و ثبوت و صدور آن از پيامبر اكرم، با ائمه طاهرين ـ عليهم السلام ـ قطعى است (خورشيد مغرب، محمد رضا حكيمى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1360 ه'. ش، ص 99). [↑](#footnote-ref-18)
19. نويد امن و امان، لطف الله صافى، ص 90 ـ91. [↑](#footnote-ref-19)
20. تواترت الأخبارعن النبى(صلی الله عليه و آله)بخروجه وانّه من أهل بيته وانّه يملأالارض عدلاً(اسعاف الراغبين،درحاشيه نورالأبصار،ص 140) [↑](#footnote-ref-20)
21. اين كتاب، چنانكه در مقدمه‏اش ذكر شده است، به منظور جمع آورى مجموعه قابل اطمينانى از «اصول پنجگانه» حديث كه مهمترين كتب حديث اهل سنت است، تأليف گرديده و در پنج جلد چاپ شده است. مؤلف كتاب شرحى به نام «غاية المأمول» در شرح آن نوشته كه در حاشيه‏اش چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. قد وقع اتفاق الفرق من المسلمين أجمعين على انّ الدنيا و التكليف لاينقضى إلاّ عليه (المهدى)) (شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احيأ الكتب العربية، 1960 م، ج 10 ص 96). [↑](#footnote-ref-22)
23. اصول كافى ، شیخ کلینی، ج 1، ص439. [↑](#footnote-ref-23)
24. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج15، ص257. [↑](#footnote-ref-24)
25. صحيح، بخارى، ج 6، ص 73. [↑](#footnote-ref-25)
26. امالى، شیخ صدوق، صص 158 و 159. [↑](#footnote-ref-26)
27. ، تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد ذهبى، ج 1، ص 166. [↑](#footnote-ref-27)
28. تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلانى، ج 1، ص 88. [↑](#footnote-ref-28)
29. الامام الصادق و المذاهب الاربعة، اسد حيدر، ج 1، ص 53. [↑](#footnote-ref-29)
30. الارشاد، شیخ مفید، قم، ص 270. [↑](#footnote-ref-30)
31. مختصر تاريخ العرب، تعريب: عفيف البعلبكى، ص 193. [↑](#footnote-ref-31)
32. الارشاد، شيخ مفيد، قم، ص 271 - الامام الصادق و المذاهب الاربعة، اسد حيدر، ج 1، ص 69. [↑](#footnote-ref-32)
33. هشام بن حكم مدافع حريم ولايت، سيد احمد صفائى، ص 19 - روضه الواعظين، فتال نيشابورى، ص 229 - اعلام الورى باعلام الهدى، طبرسى، ص 284. [↑](#footnote-ref-33)
34. ابن نديم در كتاب «الفهرست» بيش از دويست و بيست جلد كتاب به جابر نسبت داده است. (الفهرست، ص 512-517). [↑](#footnote-ref-34)
35. الامام الصادق و المذاهب الاربعة، اسد حيدر ، ج 1، ص .70 اسم ابوحنيفه نعمان ثابت بوده است. [↑](#footnote-ref-35)
36. . انوار المشعشعین، ج 1، ص97 . [↑](#footnote-ref-36)
37. . سفینه البحار، ج 4 ، ص 447، بحار، ج 60، ص 231، به نقل از عیون اخبار الرضا. [↑](#footnote-ref-37)
38. . اقتباس از کتاب کریمه اهل بیت، تالیف علی اکبر مهدی پور، ص63 و 64 . [↑](#footnote-ref-38)
39. . كتاب قم، ، ص 213. [↑](#footnote-ref-39)
40. . همان، ص 213. [↑](#footnote-ref-40)
41. . حسن قمی،تاریخ قم،ص 213؛ بحار الانوار، ج 48، ص 290؛ اعیان الشیعه، چ بیروت، ج 8، ص 391؛ انوار المشعشعین، ج 1، ص 208. [↑](#footnote-ref-41)
42. . تاریخ قدیم قم، نالیف حسن بن محمد بن حسن قمی، ص 213، بحارالانوار، ج 48، ص 290، اعیان الشیعه، ج 8، ص 391، ریاحین الشیعه، ج5، ص 32، انوار المشعشعین، ج1، ص 208، منتهی الامال، ج 2، ص242، مراقد المعارف، ج 2، ص 163، دایره المعارف شیعه (سید حسن امین)، ج3، ص 231، گنجینه دانشمندان، ج 1، ص 14 . [↑](#footnote-ref-42)
43. . وسیله المعصومین، میر ابوطالب واعظ تبریزی، ص 65، لواقح الانوار، طبق نقل انجم فروزان، ص 58، زندگانی حضرت معصومه، تالیف مهدی منصوری، ( متوفی 1146 ه ق ) ص 37، کریمه اهل بیت، ص 105 . [↑](#footnote-ref-43)
44. . مستدرک سفینه البحار، علامه شیخ علی نمازی، ج 8، ص 257. [↑](#footnote-ref-44)
45. . رساله العربیه العلویّه و الّلغه المرویّه، تالیف شیخ حر عاملی، طبق نقل کتاب حیاه السّت، مهدی منصوری، ص 11 . [↑](#footnote-ref-45)
46. . [سید هاشم و فایی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3390) [↑](#footnote-ref-46)
47. . [عبدالحسین مخلص آبادی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3398) [↑](#footnote-ref-47)
48. . [علی زمانیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/3397) [↑](#footnote-ref-48)
49. . [حسین ایمانی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3396)  [↑](#footnote-ref-49)
50. . [مهدی نظری](http://hosenih.mihanblog.com/post/3384)  [↑](#footnote-ref-50)
51. . [سید حمید رضا برقعی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3391)  [↑](#footnote-ref-51)
52. . [حاج غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/1129) [↑](#footnote-ref-52)
53. . [غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/1140) [↑](#footnote-ref-53)
54. . [وحید قاسمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3403) [↑](#footnote-ref-54)
55. . [سید محمد جواد شرافت](http://hosenih.mihanblog.com/post/1625) [↑](#footnote-ref-55)
56. . [محمد ناصری](http://hosenih.mihanblog.com/post/1629) [↑](#footnote-ref-56)
57. . [رحمان نوازنی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3447) [↑](#footnote-ref-57)
58. . غلامرضاسازگار [↑](#footnote-ref-58)
59. . حاج غلامرضاسازگار [↑](#footnote-ref-59)
60. . [مهدی نظری](http://hosenih.mihanblog.com/post/3437) [↑](#footnote-ref-60)
61. . [یوسف رحیمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3432) [↑](#footnote-ref-61)
62. . حاج غلامرضاسازگار [↑](#footnote-ref-62)
63. . حاج غلامرضاسازگار [↑](#footnote-ref-63)
64. . [قاسم صرافان](http://hosenih.mihanblog.com/post/1166) [↑](#footnote-ref-64)
65. . حاج غلامرضا سازگار [↑](#footnote-ref-65)
66. . [سید رضا مؤید](http://hosenih.mihanblog.com/post/3443) [↑](#footnote-ref-66)
67. . [یوسف رحیمی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3435) [↑](#footnote-ref-67)
68. . حاج غلامرضا سازگار [↑](#footnote-ref-68)
69. . [سید هاشم وفایی](http://hosenih.mihanblog.com/post/4897) [↑](#footnote-ref-69)
70. . [سید رضا موید](http://hosenih.mihanblog.com/post/3492) [↑](#footnote-ref-70)
71. . [غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/1233) [↑](#footnote-ref-71)
72. . [قاسم نعمتی](http://hosenih.mihanblog.com/post/3486) [↑](#footnote-ref-72)
73. . [غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/3500) [↑](#footnote-ref-73)
74. . [علی اکبر لطیفیان](http://hosenih.mihanblog.com/post/3495) [↑](#footnote-ref-74)
75. . [غلامرضا سازگار](http://hosenih.mihanblog.com/post/3500) [↑](#footnote-ref-75)
76. . [حسن لطفی](http://hosenih.mihanblog.com/post/1244) [↑](#footnote-ref-76)
77. . بانوای:مهدی اکبری [↑](#footnote-ref-77)
78. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-78)
79. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-79)
80. . بانوای:مهدی اکبری [↑](#footnote-ref-80)
81. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-81)
82. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-82)
83. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-83)
84. . بانوای:حاج حسن خلج [↑](#footnote-ref-84)
85. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-85)
86. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-86)
87. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-87)
88. . بانوای:حاج سید مهدی میرداماد [↑](#footnote-ref-88)
89. . بانوای:حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-89)
90. . بانوای:حسین سیب سرخی [↑](#footnote-ref-90)
91. . بانوای:حسین سیب سرخی [↑](#footnote-ref-91)
92. . این بند از واحد، شامل روضه های سنگین می باشد؛ لذا استفاده از این بند منوط به آمادگی جلسه میباشد . [↑](#footnote-ref-92)
93. .بانوای : حاج محمود کریمی [↑](#footnote-ref-93)